

## بدن و ارزش‌ها: اهمیت باریک اندامی در میان زنان و دختران و رابطه آن با جهت‌گیری ارزشی آن‌ها

امیر رستگار خالد\*

عضو هیأت علمی دانشگاه شاهد؛ استادیار گروه علوم اجتماعی دانشگاه شاهد

معصومه باقریان

کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی

### چکیده

در پژوهش حاضر باریک اندامی به عنوان یکی از ایده‌آل‌های زیبایی و جذابیت و اهمیت آن به ویژه برای زنان و دختران و رابطه آن با جهت‌گیری ارزشی آن برای افراد درباره بدن و ظاهر خود بررسی شد. روش پژوهش پیمایش بود و در بین نمونه‌ای ۳۷۷ نفری از دختران و زنان ۱۵-۴۹ ساله شهر دامغان اجرا شد. نتایج به دست آمده نشان داد که بین اهمیت باریک اندامی با جهت‌گیری ارزشی افراد در دو بعد مادی و فرامادی رابطه وجود داشته و از بین ابعاد مذکور، بعد فرامادی عامل قوی‌تری نسبت به بعد مادی است. همچنین در بین ابعاد مادی، پذیرش اجتماعی و در بین ابعاد فرامادی، عزت نفس، در مقایسه با سایر مؤلفه‌ها، با اهمیت باریک اندامی رابطه قوی‌تری دارند.

### واژگان کلیدی

بدن اجتماعی؛ باریک اندامی؛ جهت‌گیری ارزشی؛ زنان و دختران

\* نویسنده مسئول

تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۱۲/۱۰ تاریخ تصویب: ۱۳۹۱/۱۱/۱۴

## مقدمه

بحث از بدن آدمی یکی از موضوعات جدیدی است که در چند دهه اخیر مورد توجه صاحب نظران و پژوهشگران حوزه علوم اجتماعی بوده است؛ گسترش فرآیندهایی همچون فن آوری های سلامت، تغذیه و ورزش، صنعت زیبایی و مدیریت، افزایش علاقه به جوانی، اولویت یافتن مصرف، توجه به تمایز و سبک زندگی، رسانه ای شدن فرهنگ (به ویژه تأکید بر بدن زیبا و جوان) و اهمیت یافتن فرهنگ عامه پسند از جمله عواملی است که می توان در اهمیت و جایگاه ارتقا یافته بدن برشمرد (ذکایی، ۱۳۸۶: ۱۶۹).

گذشته از این، بدن ما به عنوان ابزاری است که می تواند نشان دهنده هویت و شخصیت ما باشد. در نتیجه توجه به ظاهر و مراقبت از بدن برای نمایش تصویری مناسب از هویت و شخصیت فرد اهمیتی اساسی می یابد. چرا که منبع اساسی تعیین معنای هر چیز ظاهر آن چیز خواهد بود. از بین این ظواهر، بدن به منزله مستقیم ترین و دردسترس ترین قرارگاهی که می تواند حامل و نشان دهنده تفاوت های شیوه زندگی و شکل های هویت باشد اهمیت اساسی می یابد (آزاد ارمکی و چاوشیان، ۱۳۸۱: ۵۹).

اما توجه به بدن از بعد جهانی شدن نیز حائز اهمیت است: فرایند جهانی شدن که هم به در هم فشردن جهان و هم به تراکم آگاهی نسبت به جهان به عنوان یک کل دلالت دارد (رابرتسون، ۱۳۸۲: ۳۵۹) صرفاً ناظر به انتشار و جابه جایی سریع اطلاعات نیست. بلکه، سبک های زندگی و فعالیت های خاصی نیز وجود دارند که اشاعه می یابند (منادی، ۱۳۸۶: ۱۳۱) که این سبک ها و فعالیت ها می توانند باعث تغییر در ارزش ها و نگرش های افراد شوند. جنبه مهمی از تحول فرهنگی مذکور در حوزه مسائل مربوط به سبک زندگی، توجه و حساسیت زیاد افراد به ویژه زنان نسبت به بدن خود است.

به همین دلیل امروزه در پرتو جهانی شدن شاهد گسترش الگوهای فرهنگ غربی در سطح بین المللی از طریق رسانه های جمعی و تکنولوژی های نوین ارتباطی هستیم که حتی دورترین نقاط دنیا را نیز تحت تأثیر قرار داده است. و از همین طریق است که به ارزش هایی خاص از جمله ارزش های مرتبط با شکل و اندازه های ایده آل بدن تأکید می شود. اندازه های ایده آل بدن و شکل آن بخشی از استانداردهای زیبایی هستند که به وسیله جامعه ایجاد شده اند (ابولابان و



مک دانیل، ۱۳۸۴: ۷۱). باریک اندامی نمونه مشخصی از این ایده‌آل‌ها است که درباره زنان اکثر جوامع تأکید شده است (احمدنیا، ۱۳۸۴: ۱۳۷).

معیارهای فرهنگی غرب پیام‌های فرهنگی‌ای را اشاعه می‌دهند که به موجب آن باریک اندامی مساوی زیبایی، موفقیت و سلامت است (بورتون، ۲۰۰۶: ۱). نتایج پژوهشی، که در سال ۲۰۰۱ انجام شده، نشان می‌دهد که لاغراندام بودن به عنوان یک ایده‌آل فرهنگی اجتماعی برای دختران در نظر گرفته می‌شود (مک کیب و ریچارد دلی، ۲۰۰۱: ۲۰۷) بنابراین، وقتی براساس ارزش‌ها و ایده‌آل‌های جامعه معیار خاصی برای جذابیت جسمانی به ویژه برای زنان تعریف می‌شود، بدیهی است که زنان تلاش می‌کنند این معیار را به هر وسیله‌ای کسب کنند. امروزه میلیون‌ها دلار در هر بخش از رشته‌های مد، آرایش، پوشاک، سالن‌های زیبایی، سالن‌های لاغری و ... به آسانی به دست می‌آید. گروهی از سودجویانی که تلاش می‌کنند زنان جویای زیبایی را به بازار کالاهای خود بکشانند؛ کسانی هستند که به دست‌کاری در اندام زنان اقدام کرده‌اند و آن را به قالب مد روز درآورده و از آن سود می‌برند. از نظر آن‌ها زنی که قرار است زیبا شود باید به همان بلندقامتی‌ای باشد که آن‌ها می‌گویند نه بلندتر و نه کوتاه‌تر. او باید همان وزن را داشته باشد و یک گرم کم‌تر یا بیش‌تر نباشد؛ چنان‌چه این استانداردهای دلخواه را نداشته باشد او را زیبا نمی‌دانند (هنسن و همکاران، ۱۳۸۱: ۱۱۱).

در این وضعیت هنگامی که فرد ظاهر خود را از معیارهای مطلوب یا ایده‌آل پایین‌تر بداند ممکن است با احساسات و گرایش‌های منفی نسبت به خود مانند افسردگی مواجه شود (امیدوار و همکاران، ۱۳۸۱: ۲۵۸). به علاوه ممکن است برای رسیدن به ظاهری مطلوب و ایده‌آل روش‌هایی را اتخاذ کند که گاه به صورت افراطی بوده و ممکن است سلامت فرد را نیز دچار مخاطره کند.

از جمله روش‌هایی که برای رسیدن به تصویر ایده‌آل بدن (باریک اندامی) اتخاذ می‌شود استفاده از رژیم‌های لاغری است که یکی از اشکال عمده تنظیم وزن است که به وسیله زنان و دختران استفاده می‌شود (مک کیب و ریچارد دلی، ۲۰۰۱: ۲۰۶).

### بیان مسأله

در چند دهه اخیر لاغری در ایران نیز به عنوان معیار زیبایی مورد توجه دختران و زنان

قرار گرفته و اقدام برای رعایت رژیم لاغری در جهت دستیابی به تناسب اندام به دغدغه بسیاری از دختران و زنان ایرانی تبدیل شده است (احمدنیا، ۱۳۸۴: ۱۳۸). نتایج پیمایش انجام شده درباره مراجعان به باشگاه‌های تناسب اندام مؤید این است که بیش از ۵۳ درصد مراجعان دختر و ۳۲ درصد مراجعان پسر برای کم کردن وزن در مقطعی رژیم گرفته‌اند، تمایل به پوشیدن لباس‌های مد، جلب توجه جنس مخالف، تأمین سلامتی، تبلیغات ماهواره‌ای و رقابت‌های بین افراد از مهم‌ترین دلایل روی آوردن جوانان به رژیم‌های لاغری بوده است (ذکایی، ۱۳۸۶: ص ۱۸۷)

نگاهی به تبلیغات موجود در مجلات ایران مؤید این مسأله است که حجم بالایی از تبلیغات، مربوط به کالاهای زیبایی است. چنانکه افخمی در پژوهشی، که درباره ارزش‌های فرهنگی موجود در تبلیغات تجاری مجلات خانوادگی انجام داده، نشان داده است که ارزش زیبایی بیش‌ترین سهم را در میان ارزش‌های مختلف داشته است و همچنین حجم ملاحظه‌پذیری از تبلیغات مربوط به اموری است که پزشکان برای زیبایی هر چه بیش‌تر بدن مثل کاشت مو، عمل زیبایی بینی، لیپوساکشن و انواع درمان‌های چاقی و لاغری انجام می‌دهند. (افخمی، ۱۳۸۷: ۱۹).

مسأله زیبایی در امر ازدواج نیز برای زنان مطرح است برای نمونه در پیمایش ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان (۱۳۸۲) یکی از معیارهای یک زن خوب برای ازدواج، زیبایی عنوان شده است. در حالی که این ویژگی به‌عنوان یک معیار برای مردان بیان نشده است (پیمایش ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان، ۱۳۸۲: ۴۳-۴۲). بنابراین، جای تعجب نیست که زنان به زیبایی ظاهری اهمیت بیشتری می‌دهند و با روش‌های مختلف برای تأثیرگذاری بر بدن خود تلاش می‌کنند؛ به طوری که غالباً توجه به مسأله باریک اندامی و روش‌های مرتبط با آن شکلی افراطی به خود گرفته و موجب بروز آثار و تبعاتی منفی برای فرد می‌شود. از جمله این تبعات احتمال ابتلا به بیماری‌هایی مثل بی‌اشتهایی عصبی و پراشتهایی عصبی در اثر وسواس فرد نسبت به چاق شدن است (لطف آبادی، ۱۳۸۴: ۱۷۱).

وقتی زنان خود را با معیارهایی مقایسه می‌کنند که در واقع به عنوان ایدال‌های فرهنگی از سوی جامعه ارائه می‌شود؛ ممکن است دچار احساس نارضایتی نسبت به ظاهر و اندام خود شوند و این همان چیزی است که با عنوان نارضایتی از تصویر بدن از آن یاد می‌شود. به همین



دلیل اهمیت تصویر بدن به علت احتمال ارتباط آن با اختلالات خوردن، افسردگی، عزت نفس پایین است (جونز، ۲۰۰۱: ۶۴۶) تصویر بدن این‌گونه تعریف می‌شود: «تصویری از بدن که در ذهن خود به آن شکل می‌دهیم یا به عبارتی برداشت ذهنی ما از بدن خود». کلب تصویر بدن را به دو مؤلفه تقسیم کرد: دریافت ادراکی از بدن و برداشت ذهنی از آن. به اعتقاد او شخص از طریق یکپارچه ساختن دریافت‌های ادراکی مربوط به جسم خود، دریافت ادراکی بدن را شکل می‌دهد حال آن که برداشت ذهنی از بدن به فرایندهای روانی درونی شده و به احساساتی بستگی دارد که از درون سرچشمه می‌گیرند. همه ما از وضعیت ظاهری خود تصویری را در ذهن خود شکل می‌دهیم که با آن چه در آینه می‌بینیم متفاوت است و شاید اصلاً با ظاهر حقیقی ما مطابقت نکند. در حقیقت تصویر بدن پدیده‌ای روان‌شناختی است؛ با این حال برداشت ما از جنبه‌های فیزیکی، فیزیولوژیکی و جامعه‌شناختی «خود» را در بر می‌گیرد (اسکانفلد، ۱۳۷۲: ۵۰).

کش معتقد است تصویر بدن را می‌توان به دو دیدگاه تقسیم کرد: دیدگاه اول نگاه از بیرون است یعنی دیدن انسان‌ها به عنوان ابژه‌های اجتماعی و دیدگاه دوم یعنی دیدگاه از درون ادراک درونی و ذهنی از ظاهر جسمانی خودش را منعکس می‌کند (روح، ۲۰۰۷: ۲). در واقع این که ظاهر ما در چشم دیگران چگونه جلوه می‌کند می‌تواند تصویری را که ما از بدنمان در ذهن خودمان می‌سازیم تحت تأثیر قرار دهد.

درباره تصویر بدن پاره‌ای از دیدگاه‌ها را می‌توان مطرح کرد. دیدگاه فرهنگی یکی از این دیدگاه‌ها است. در این دیدگاه بر قدرت استانداردهای فرهنگی زیبایی تأکید می‌شود که به لاغری به عنوان خصیصه کلیدی هویت زنانه تأکید می‌ورزند (استینر به نقل از خواجه نوری و مقدس، ۱۳۸۸: ۵). بنابراین، زنانی هم که دچار بی‌نظمی غذایی نیستند از وضعیت بدن خود شکایت دارند. این فقدان رضایت است که می‌تواند به «ناخشنودی هنجاری» تعبیر شود (همان، ۶). در این دیدگاه فرهنگ به عنوان عاملی مطرح می‌شود که تأثیری مستقل و علی در توسعه بی‌اشتهایی یا پرخوری دارد. در اینجا تلویحاً فرهنگ به عنوان نظامی از کنش مطرح می‌شود. به بیان دیگر فرهنگ اهداف یا ارزش‌های غایی را فراهم می‌کند که به کنش جهت می‌دهن (وایندلر، ۱۹۸۶: ۳۲۷ به نقل از خواجه نوری و مقدس، ۱۳۸۸: ۶).

دیدگاه دیگر بر خانواده تأکید دارد؛ طرفداران دیدگاه خانواده به این مسأله بسنده می‌کنند

که افراد تصور بدن بهنجار یا ناهنجاری را در متن زندگی خانوادگی می‌پرورند. بنابراین، به نظر آن‌ها تأثیرات خانواده در کانون پژوهش درباره تغذیه و بدن قرار می‌گیرد.

به همین دلیل افراد در صورت داشتن ارزیابی منفی نسبت به ظاهر خود تلاش می‌کنند تا ظاهر خود را به آن چیزی نزدیک کنند از دید دیگران و جامعه ایده‌آل تلقی می‌شود. در نتیجه ممکن است دچار اختلالاتی شوند. از جمله این اختلالات بی‌اشتهایی عصبی و پراشتهایی عصبی است. مسأله تناسب اندام برای دختران به قدری مهم است که آن‌ها ممکن است نسبت به چاق شدن خود، حالتی وسواس پیدا کنند. ادامه این وسواس به احتمال بروز نوعی بیماری به نام بی‌اشتهایی عصبی منجر می‌شود که همراه با تحمیل محدودیت‌های شدید در رژیم غذایی، کاهش شدید وزن و ترس شدید از افزایش وزن و فریبی است.

نقطه مقابل بیماری مذکور پراشتهایی عصبی است که یک اختلال غذایی و همراه با ابتلای مکرر به پرخوری و مصرف مقادیر فوق‌العاده زیاد از مواد غذایی تا حد پس آوردن آن‌هاست (لطف آبادی، ۱۳۸۴: ۱۷۲).

هر دو اختلال، اگرچه در پسران نیز وجود دارد، در دختران شایع‌تر است. در تبیین دلایل بروز اختلالات تغذیه‌ای نظریه‌های مختلفی ارائه شده است که بر مجموعه‌ای از عوامل زیستی- روانی و اجتماعی تأکید دارند. برای مثال ایده‌آل‌های اجتماعی درباره شکل بدن و جذابیت‌های جسمی، احساس ناامنی از وضعیت خانواده یا ارتباط با همسالان، عوامل هورمونی یا فیزیولوژیکی و حساسیت نسبت به دوران بلوغ در شمار این عوامل است (همان، ۱۷۳).

این اختلالات صرفاً اختلالات روانی نیستند، بلکه همان‌طور که اشاره شد عوامل اجتماعی نیز در بروز آن مؤثر هستند. آنتونی گیدنز از لحاظ جامعه‌شناختی این مسأله را بررسی و اشاره می‌کند که در گذشته نیز این مسأله مطرح بوده است. چنان‌که در اروپای قرون وسطی مرسوم بود که افراد برای رستگاری به روزه‌داری‌های درازمدت اقدام می‌کردند. پزشکان آن زمان این‌گونه روش‌ها را بی‌اشتهایی اعجاز‌آمیز می‌نامیدند. البته، بی‌اشتهایی اعجاز‌آمیز با بی‌اشتهایی عصبی مرتبط با طراحی ارادی‌نمای ظاهری بدن تفاوت دارد. از دید گیدنز بی‌اشتهایی عصبی را در واقع باید مرتبط با تعدد انتخاب‌ها دانست که از دستاوردهای تجدد متأخر است. چرا که جامعه ماقبل جدید زنان را همواره به نحوی از انحاء از مشارکت کامل در عرصه فعالیت



اجتماعی پدید آورنده همین تعدد انتخاب محروم می‌کرده است. در جوامع جدید کنونی زنان فرصت اسمی آن را دارند که در طیف وسیعی از امکانات گوناگون شانس خود را بیازمایند. گویا در فرهنگ‌های مردگرا بسیاری از راه‌ها به روی زنان بسته می‌ماند. بی‌اشتهایی عصبی از دیدگاه اورباخ شکل خاصی از اعتراض است: اعتراضی که به صورت کنار کشیدن از معرکه نیست، بلکه به صورت دست اندازی قاطع‌تر به بازتابندگی توسعه بدنی است (گیدنز، ۱۳۸۷: ۱۵۴)

از سوی دیگر تعارضاتی که بین والدین و فرزندان به خاطر در پیش گرفتن روش‌های مربوط به باریک اندامی و همچنین به واسطه تفاوت در نوع ارزش‌های آن‌ها در نگرش به این مقوله به وجود می‌آید می‌تواند به تنش در خانواده منجر شود. همچنین از آنجایی که ارزش‌ها و ایده‌آل‌های مرتبط با بدن و ظاهر آن بعضاً معیارهایی است که از طریق رسانه‌های غربی گسترش می‌یابند، لذا ممکن است با ارزش‌ها و هنجارهای اخلاقی جامعه ما در تعارض باشند. در همین راستا می‌توان به افزایش تمایل دختران به استفاده از لباس‌های مد روز اشاره کرد که عمدتاً چسبان، کوتاه و بدن‌نما هستند.

چنان که یافته‌ها نیز نشان می‌دهد ۳۷ درصد از دختران گرایش به مد و اشتیاق به پوشیدن لباس‌های موجود در ویتترین مغازه‌ها را از دلایل عمده برای آوردن به رژیم‌های لاغری عنوان کرده‌اند (ذکایی، ۱۳۸۶).

فراگیر شدن استفاده از این نوع پوشش‌ها می‌تواند در تعارض آشکار با بافت اجتماعی، هنجاری و عرفی جامعه ما باشد. گرایش افراد و به ویژه دختران جوان به مسأله باریک اندامی باعث تقاضای روزافزون آن‌ها برای استفاده از وسایل و شیوه‌هایی می‌شود که می‌تواند آن‌ها را به این هدف برساند از جمله استفاده از رژیم‌های مختلف، انجام اعمال جراحی مرتبط، استفاده از داروهای مختلف و ... که همگی مستلزم صرف هزینه‌های هنگفت است و این باعث سوق دادن جامعه به سمت مصرف‌گرایی بیشتر می‌شود.

در این راستا می‌توان به مفهوم خودشیفتگی نیز اشاره کرد. از نظر سی نت خودشیفتگی را نباید با اندیشه عامیانه تحسین خویشتن اشتباه کرد. خودشیفتگی به عنوان آشفتگی منش، نوعی دل‌مشغولی به خود است که موجب می‌شود شخص از تعیین مرزهایی بین خود و دنیاها بیرونی عاجز بماند (گیدنز، ۱۳۸۷: ۲۳۹). کریستوفر لاش نیز موضوع خودشیفتگی را در ارتباط

با خود امروزین مورد کندوکاوهای وسیع‌تری قرار داده است. لش نیز همانند سی نت معتقد است که خودشیفتگی همان‌قدر که بیان‌کننده تحسین خویشتن است گویای نفرت از خویشتن هم است. خودشیفتگی نوعی دفاع در برابر خشم‌های کودکانه است که شخص برای جبران آن‌ها می‌کوشد تا با قدرت بازنمایی‌های تخیلی، احساس برتری کاذب خویشتن را جبران کند (همان، ۴۲).

در واقع این‌گونه افراد نیازمند آن هستند که تحسین و تأیید دیگران را به‌دست آورند تا بتوانند احساس برتری کاذب خود را تثبیت کنند. همان‌طور که پیش‌تر اشاره شد برای فرد مهم است که ظاهرش در نظر دیگران چگونه جلوه می‌کند و این می‌تواند به این معنا باشد که برای او مهم است که دیگران ظاهرش را تأیید کنند تا او بتواند احساس رضایت خاطر داشته باشد و این همان چیزی است که مفهوم خودشیفتگی نیز به نوعی به آن اشاره دارد. سرمایه‌داری مبتنی بر مصرف با تلاش‌هایی که برای یکنواخت کردن مصرف و شکل دادن به ذوق و سلیقه افراد از طریق آگهی‌های تجارتي انجام می‌دهد در پیشبرد خودشیفتگی نقشی اساسی ایفا می‌کند (همان، ۲۴۳).

در تلاش فرد برای رسیدن به ظاهری مناسب و ایده‌آل عوامل مختلفی می‌تواند تأثیرگذار باشد که بخشی از آن اعتقادات و گرایش‌های فرد است و ارزش‌ها ضمن آن‌که گرایش فرد را سمت و سو می‌دهد می‌تواند نوع تصمیم‌گیری‌ها و رفتارهایی را نیز تحت تأثیر قرار دهد که او نسبت به بدن خود خواهد داشت. در اصل بخشی از توجه فزاینده به بدن و تناسب اندام در ایران را در سال‌های اخیر می‌توان به وقوع تحولاتی در ارزش‌های اجتماعی جوانان نسبت داد که به‌موجب آن‌ها عاملیت و استقلال بیشتری یافته‌اند. و دخالت بیشتری در سرنوشت خود اعمال می‌کنند.

در این تحول ارزشی بدن می‌تواند نوعی سرمایه باشد تا جوانان با تبدیل آن به سایر اشکال سرمایه، فرصت‌ها و امتیازاتی در زندگی شخصی و اجتماعی برای خود دست و پا کنند و هم نوعی سبک برای ایجاد تمایز و هویت‌یابی. (ذکایی، ۱۳۸۶: ۱۹-۸۹) لذا پژوهش حاضر درصدد است جهت‌گیری ارزشی زنان و دختران جوان نسبت به بدنشان و تأثیری را بررسی کند که این امر بر میزان اهمیت باریک اندامی برای آن‌ها بر جای می‌گذارد.

کیوان‌آرا و همکاران (۱۳۸۹) به بررسی رابطه بین طبقه و تعلق پایگاهی با انجام‌دادن





جراحی‌های زیبایی به عنوان یک رفتار مصرفی و اندام‌های جراحی شده به عنوان یکی از نمادها و نشانه‌های پایگاه اقدام کردند. نتایج پژوهش او نشان می‌دهد که اکثریت افرادی که به جراحی زیبایی اقدام کرده‌اند زن، غیر متأهل و متعلق به طبقات و پایگاه‌های متوسط رو به پایین و پایین جامعه بوده، ولی واجد سطح متوسط بالا و بالایی از مدیریت بدن هستند. او نتیجه می‌گیرد که عمومیت انجام‌دادن جراحی زیبایی به عنوان یک رفتار مصرفی منزلت‌بخش در تمامی اقشار جامعه و نه فقط قشر مرفه بیان‌کننده اهمیت اجتماعی زیبایی و تمایل افراد برای کسب موقعیت بالاتر و دستیابی به احترام بیشتر است.

غراب (۱۳۸۸) با مقایسه طرز تلقی گروه‌های دینی و غیردینی نسبت به بدن دریافت که نوع نگرش افراد نسبت به بدن و اقدامات و رویه‌هایی که درباره آن اتخاذ می‌کنند برحسب گرایش‌های دینی آن‌ها متفاوت است. او این گرایش‌ها را در یک تیپولوژی چهارگانه یعنی متدین صرف، مذهبی سکولار، سکولار و سکولار معتدل جای می‌دهد و بر این اساس نتیجه می‌گیرد که در جامعه امروز ایران نوعی چالش بین درون و برون یا ظاهر و باطن وجود دارد و افراد ممکن است به لحاظ باطنی دارای باورها و عقاید دینی باشند، اما آنچه در ظاهر آن‌ها دیده می‌شود برخلاف عقاید درونی و باطنی آن‌ها باشد.

فرزانه (۱۳۸۶) با بررسی عوامل مؤثر در گرایش به جراحی‌های زیبایی تلاش کرد تا انگیزه‌های آن‌ها از گرایش به این اعمال را مشخص کند نتایج پژوهش او نشان می‌دهد که تصمیم اکثریت زنان در خصوص انجام‌دادن جراحی‌های زیبایی را می‌توان اقتضای جامعه مدرن در توجه کردن به ظاهر و محملی برای کسب هویت و منزلت در نظر گرفت. فشارهای هنجاری از سوی خانواده، همسالان، مردان، رسانه‌ها و تصورات کلیشه‌ای زنان از خود، زنان را وادار می‌کند که به سوی زیباسازی و ابزارهای مرتبط با آن نظیر رژیم، آرایش و جراحی روی آورد.

اخلاصی (۱۳۸۶) در پژوهش خود نشان می‌دهد که زنان شیرازی نیز متأثر از عواملی نظیر مصرف سرانه‌ای، سرمایه فرهنگی و پایگاه اقتصادی-اجتماعی و به‌ویژه برای کسب پذیرش اجتماعی به مدیریت بدن خود اقدام می‌کنند.

ذکایی (۱۳۸۶) تصویر بدنی و رضایت از آن را در میان جوانان دختر و پسر بررسی کرد و نشان داد که آن‌ها از بدن خود رضایت نسبی دارند. با این همه رضایت در حد متوسطی است

و از رضایت کامل فاصله زیادی دارد که بیان‌کننده دغدغه و توجه زیاد جوانان به اهمیت تناسب اندام است علاوه بر این پسران بیشتر از دخترها از بدن خویش احساس رضایت می‌کنند و با افزایش سن نیز رضایت از بدن در همه ابعاد آن بیشتر می‌شود.

اسمارت (۱۳۸۵) نیز نقش همین عوامل به اضافه ایدئولوژی خانواده سنتی را بر کنترل و مدیریت بدن در میان شهروندان تهرانی مشخص می‌کند و نتیجه می‌گیرد که تأثیر عوامل ساختاری نظیر سرمایه اقتصادی در مقایسه با عوامل فرهنگی و از جمله سرمایه فرهنگی، ایدئولوژی خانواده سنتی، انتخاب‌ها و تفسیرهای کنشگران در شکل دادن به هویت جمعی و فردی بر مدیریت بدن اهمیت کمتری دارد.

کوهن<sup>۱</sup> (۲۰۰۶) بیان می‌کند که امروزه رژیم گرفتن در فرهنگ غربی گسترش یافته است؛ او رژیم گرفتن و نارضایتی از بدن را انعکاسی از یک پدیده اجتماعی و فرهنگی می‌داند که به واسطه آن زنان نسبت به بدن خود احساس بی‌زاری می‌کنند و در نتیجه آن غذا خوردن خود را محدود می‌کنند تا بتوانند به تناسب بدنی دست پیدا کنند. این مسأله تنها به اشخاصی محدود نیست که به لحاظ پزشکی چاق محسوب می‌شوند، بلکه براساس پژوهش‌ها ۷۵ درصد کسانی که وزن نرمالی دارند نیز معتقد هستند که اضافه وزن دارند، محقق با اشاره به پژوهشی از اسمولاک و لوین<sup>۲</sup> می‌گوید در نوجوانان تصویر منفی از بدن به صورت عمیق و ریشه‌داری به وسیله فرهنگ باریک اندامی تقویت می‌شود. او نتیجه می‌گیرد که حمایت گروه همسالان و هم‌نوابی کمتر با هنجارهای مربوط به ظاهر بدن می‌تواند نشان‌دهنده عزت نفس بالای فرد باشد، افزایش عزت نفس و کاهش نمایه توده بدن (BMI) می‌تواند پیش‌بینی کننده گرایش کمتر به رژیم گرفتن باشد.

کانپول<sup>۳</sup> و همکاران (۲۰۰۵) در پژوهشی بر روی گروهی از نوجوانان دختر و پسر در ترکیه به نتیجه مشابهی می‌رسند آن‌ها مطرح می‌کنند که عواملی مثل عزت نفس پایین، ایده‌آل بدنی لاغر و خودپنداره فیزیکی پایین در مقایسه با این که فرد واقعاً اضافه وزن داشته باشد تأثیر بیشتری بر اقدام او به رژیم گرفتن خواهد داشت.

- 
1. cohen
  2. smolak & Levine
  3. canpolat



کری<sup>۱</sup> و همکاران (۲۰۰۴) در بررسی‌های خود دریافتند که عوامل فرهنگی اجتماعی در شناسایی علل نارضایتی از بدن نقش مهمی دارند. این عوامل شامل درونی کردن تصور از بدن لاغر ایده‌آل و ادراک از اهمیت جذابیت برای موفقیت اجتماعی به گونه‌ای است که رسانه‌های جمعی، گروه همسالان و خانواده بر آن تأکید دارند. بخشی مهم از این فشارها که می‌تواند بر تصور دختران نوجوان از بدن تأثیر بگذارد به شروع دوستی با جنس مخالف مربوط می‌شود که به طور بالقوه متضمن ادراک اهمیت لاغری برای داشتن دوست پسر و رابطه با جنس مخالف است.

ورتهایم<sup>۲</sup> و همکاران (۲۰۰۴) در پژوهش خود به این نتیجه رسیدند که در کنار رفتار دوستی با جنس مخالف و باور درباره اهمیت معاشرت با پسرها، باورهای دختران درباره اهمیت لاغری در جذب پسرها می‌تواند نوعی فشار فرهنگی اجتماعی ادراک شده باشد که بر تصور از بدن و رفتار خوردن تأثیر می‌گذارد. آن‌ها گزارش می‌کنند دخترانی که اظهار می‌کنند جذابیت برای موفقیت در روابط با پسرها مهم است شکل بدن را جزء مهمی از جذابیت می‌دانند و لاغری را نیز برای موفقیت در دوستی با جنس مخالف لازم می‌شناسند. نتایج مصاحبه آن‌ها نشان داد که نسبت جالب توجهی از دخترها (تقریباً ۵۰ درصد) بر این باور هستند که پسرها دختران لاغر را ترجیح می‌دهند و این که اگر یک دختر لاغر نباشد به دشواری می‌تواند مورد قبول آن‌ها باشد.

کاوالی<sup>۳</sup> (۲۰۰۱) با بررسی نمونه‌ای از نوجوانان ۱۲ تا ۱۶ ساله آمریکایی دریافت که وزن بالاتر احتمال داشتن دوستی با جنس مخالف را پایین می‌آورد و تامسون و استیسی<sup>۴</sup> (۲۰۰۱) با تأکید بر مفهوم درونی کردن زیبایی ایده‌آل یا حدی که در آن یک فرد هنجارهای زیبایی فرهنگ جامعه خود را تأیید می‌کند پیشنهاد درونی کردن ایده لاغری را به‌عنوان یک عامل ریسک برای نارضایتی از بدن ارائه می‌دهد.

لوین و هاریسون<sup>۵</sup> (۲۰۰۴) نیز مطرح می‌کند که لاغری به عنوان کلید جذب پسرها به‌طور

- 
1. Keery Vanden Berg
  2. Wertheim
  3. Cawley
  4. Thompson & Stice
  5. Levine & Harrison

گسترده‌ای در رسانه‌ها و تبلیغات ترویج می‌شود در نتیجه باور زیاد به اهمیت لاغری در تعیین جذابیت فرد با درونی کردن زیبایی ایده‌آل از سوی او پیوستگی دارد.

مرتبط با همین موضوع مودی هال<sup>۱</sup> (۲۰۰۱) نشان داد که تأثیر آگهی‌ها و عکس در مجلات مد و تناسب اندام بر میزان رضایت دانش آموزان دختر و پسر ۱۸-۱۴ ساله شهر تگزاس از تصویر بدنی شان بر حسب جنس، نژاد و پایگاه اقتصادی اجتماعی متفاوت است.

مک کیب<sup>۲</sup> و همکاران (۲۰۰۱) در پژوهشی که در شهر ملبورن استرالیا انجام داد تفاوت‌های جنسیتی در رضایت از بدن، روش‌های کاهش وزن و تأثیرپذیری نوجوانان از والدین و رسانه‌ها را بهتر نشان داد؛ نکته مورد تأکید او این است که اگرچه پسران کمتر از دختران از روش‌های کاهش وزن استفاده می‌کنند این به معنای آن نیست که بدن برای آن‌ها مسأله نیست، بلکه محوریت مسأله بدن برای آن‌ها افزایش وزن و عضلانی شدن بدن است.

همان‌طور که انتظار می‌رفت دختران نسبت به پسران رضایت کمتری از بدن خود داشتند، در نتیجه بیشتر احتمال داشت که از روش‌های کاهش وزن استفاده کنند؛ در مقابل پسران بیشتر از روش‌های افزایش وزن و عضلانی کردن بدن استفاده می‌کنند. درباره نقش والدین نتایج پژوهش نشان می‌دهد که نقش مادران در تشویق نوجوانان به استفاده از روش‌های تغییر اندام بیشتر از مردان است، ولی به طور مشخص دختران بیشتر از پسران تحت تأثیر تشویق مادران برای اتخاذ روش‌هایی قرار می‌گیرند که می‌تواند اندام آن‌ها را به ایده‌آل‌های اجتماعی نزدیک کند.

مروری بر پژوهش‌های خارجی ذکر شده نشان‌دهنده آن است که موضوع رژیم گرفتن و احساس نارضایتی از بدن و تمایل و کوشش زنان و دختران به لاغر شدن و باریک اندامی جزء جدایی‌ناپذیر تأکیدات و ارزش‌های رایج فرهنگ غربی در تعریف زیبایی ایده‌آل است. این پژوهش‌ها از همین رو در صدد هستند که چگونگی و سازکار اثربخشی عوامل ناشی از فشار هنجاری-ارتباطی (خانواده، رسانه‌ها و گروه‌های دوستان) و نیز انگیزه‌ها و تصورات و ادراکات درونی-ذهنی افراد متأثر از عوامل بیرونی را نشان دهند. در پژوهش‌های داخلی مرور شده رویکرد پژوهشی به بدن و مدیریت آن هر چند در یک چارچوب کلی تحلیلی مشابه

- 
1. Moody- hall
  2. Mc cabe



(شناخت تأثیر عوامل ساختی - هنجاری و فرهنگی هویتی) بوده است؛ هدف اصلی از آن نه بیان جزئیات ساز و کار متغیرهای اثرگذار، بلکه تبیین این پدیده از منظر تغییر فرهنگی و تلقی آن به مثابه شاخصی برای جابه‌جایی مهمی است که در نظام ارزش‌های اجتماعی جامعه و فرد به‌وقوع پیوسته یا در حال وقوع است.

پژوهش حاضر را شاید بتوان فصل مشترک جهت‌گیری کلی پژوهش‌های مرور شده دانست که در آن از زاویه‌ای نسبتاً جدیدتر به مقوله بدن یعنی باریک اندامی نگریسته شده، اما نه صرفاً با هدف توصیف ساز و کار متغیرهای تجربی اثرگذار، بلکه بیشتر با این قصد که نشان دهد چگونه می‌توان موج گسترده و شتابان توجه به بدن، آن هم در چارچوب روش‌های ریاضت‌کشانه و سخت رژیم‌های لاغری را در پرتو تصمیمات و ترجیحات ارزشی عاملان آگاه و انتخاب‌گر نسبت به بدن آن‌ها درک کرد. این که این ارزش‌ها چه هستند و چه نسبتی با بدن و باریک اندامی دارند، موضوع پژوهش حاضر است.

مفهوم باریک اندامی از جمله مفاهیمی است که شاید نتوان تعریف دقیق و مشخصی از آن ارائه داد. در یک تعریف کلی می‌توان گفت باریک اندامی عبارت است از ویژگی افرادی که به شکل مطلوب و جذابی لاغر هستند (فرهنگ لغت هریتیج، ۲۰۰۹). امروزه اندازه‌های ایده‌آل بدن و شکل آن را به عنوان بخشی از استانداردهای زیبایی در نظر می‌گیرند (ابولابان و مک دانیل، ۱۳۸۴: ۷۱). بوردو (۱۹۹۳) نیز می‌نویسد: در جوامع غربی، باریک اندامی یک صفت با ارزش برای زنان است که با جذابیت، کنترل بر نفس، مهارت اجتماعی، موفقیت شغلی و جوانی تداعی می‌شود (احمدنیا، ۱۳۸۴: ۱۳۷).

البته (تنها با نگاهی به سایر فرهنگ‌ها) زیبایی و لاغری (یا در بحث ما همان باریک اندامی) به هیچ وجه قرابت طبیعی با یکدیگر ندارند. چاقی نیز در جاهای دیگر زیبایی به شمار آمده است، اما این زیبایی الزامی، جهان شمول و تفکیک‌ناپذیر است. زیبایی با چاقی یا لاغری و سنگین وزن بودن یا کشیدن بودن اندام ارتباطی ندارد، زیرا در تعریف سنتی، زیبایی بر هماهنگی اشکال مبتنی است، اما بر مبنای تعریف کنونی منطق ترکیبی نشانه‌ها که تابع همان اقتصاد جبری کارکرد اشیاء یا شکل‌بندی بودن یک دیگرام است زیبایی با لاغری و کشیده بودن اندام ارتباط پیدا می‌کند (بودریار، ۱۳۸۹: ۲۲۰).

این ویژگی (باریک اندامی) می‌تواند در تعاملات اجتماعی نیز مؤثر باشد. فرگاس بیان

می‌کند که جذابیت جسمانی در پیشرفت رابطه از هیچگونه تماس یا سطح اول (آگاهی یک جانبه) و از آگاهی یک‌جانبه تا سطح دوم (تماس سطحی) نقش بسزایی دارد (فرگاس، ۱۳۷۳: ۲۷۴). ارونسون در جریان پژوهش‌های خود به این نتیجه رسیده بود که جذابیت جسمانی نقش عمده‌ای در نحوه ارزیابی مردم به عهده دارد (همان، ۲۷۵).

اما آنچه باعث می‌شود که ویژگی‌های مربوط به ظاهر جسمانی مثل باریک اندامی به عنوان معیاری برای جذابیت افراد در نظر گرفته شود و روابط افراد را نیز تحت تأثیر قرار دهد معیارها و ایده‌آل‌های اجتماعی و فرهنگی است که جامعه برای زیبایی تعریف می‌کند. چنان که گفته می‌شود این که باریک اندامی به عنوان یک ویژگی برای جذابیت زنان نزد مردان باشد به صورت یک کلیشه اجتماعی درآمده است (پاکستون و همکاران، ۲۰۰۵: ۶۶۵).

در واقع در هر جامعه و در هر دوره‌ای ممکن است یک سری از معیارها برای زیبایی و جذابیت معرفی شوند. فرگاس در این زمینه می‌گوید: هیچ معیار مشخصی برای تعریف جذابیت وجود ندارد و آن چه امروزه جذاب به نظر می‌رسد شاید فردا جذاب نباشد. هر عصری عقاید خاص خود را درباره جذابیت دارد و طی زندگی خود ما نیز معیارهای ما درباره جذابیت جسمانی تغییر می‌کند (فرگاس، ۱۳۷۳: ۲۷۴).

بحث درباره باریک اندامی به عنوان صورتی از جذابیت جسمانی ما را به حوزه نظری وسیع‌تری که به آن تعلق دارد یعنی جامعه‌شناسی بدن می‌کشاند چرا که با اندکی تأمل در آنچه گفته شد در می‌یابیم که تلاش برای باریک اندامی کوشش آگاهانه از سوی کنش‌گر برای دست کاری، اعمال کنترل و مدیریت بر بدن به منظور تبدیل آن به وضعیتی به لحاظ ظاهری است که ایده‌آل‌های اجتماعی و فرهنگی بر آن تأکید می‌کنند.

بدین اعتبار باریک اندامی و روش‌های مرتبط با آن نوعی سبک یا کنش مبتنی بر معنا محسوب می‌شود که شناخت آن مستلزم پیگیری و دریافت انگیزه‌ها و دلایلی است که کنش‌گر برای رفتار خود قائل است، انگیزه‌ها و دلایلی که ارتباطی قوی با مقوله ارزش‌های مورد قبول کنش‌گر دارند، اما قبل از آن لازم است چگونگی ورود مباحث مربوط به بدن به حوزه علوم انسانی و محور قرار گرفتن آن در یکی از حوزه‌های جامعه‌شناسی بررسی شود.

بدن طبق تعریف عبارت است از کل ساختار مادی یا فیزیکی یک ارگانیسم زنده به ویژه انسان یا حیوان (فرهنگ لغت هریتیج، ۲۰۰۹). گیدنز بدن را شیء معینی می‌داند که باید در آن



زندگی کنیم. بدن سرمنشاء احساس آسایش و لذت است، ولی جایگاه بیماری و دردها هم هست. پیکر ما فقط موجودیت طبیعی نیست که مالکیت آن را به ما تخصیص داده باشند؛ بدن نوعی دستگاه متحرک و مجموعه‌ای از کنش‌ها و واکنش‌هاست (گیدنز، ۱۳۸۷: ۱۴۴). پیش از مطرح شدن علوم انسانی و علوم اجتماعی، جایگاه این بحث بیشتر در اندیشه‌های دینی بود. در غالب ادیان بدن به مثابه چیزی مخالف روح و تعالی آن نگریسته می‌شد (اباذری و حمیدی، ۱۳۸۷: ۱۲۷). چنان که بدن را مظهر گناه و پستی می‌دانستند (فکوهی ۱۳۸۲: ۸۲). تا قبل از دهه ۱۹۸۰ میلادی جای این مباحث در حوزه جامعه‌شناسی خالی بود. به‌رغم کم‌عنایتی متقدمان جامعه‌شناسی به مطالعه بدن انسان، جامعه‌شناسی بدن از اواخر دهه ۱۹۸۰ رشد کرد. رشد جامعه‌شناسی پزشکی که از حدود دهه ۱۹۸۰ آغاز شد در مطالعه جامعه‌شناسی بدن نقش عمده‌ای داشت (جواهری، ۱۳۸۷: ۴۵) رشته‌ای که تحت عنوان جامعه‌شناسی بدن<sup>۱</sup> شناخته می‌شود به کاوش در چگونگی تأثیرپذیری بدن ما از عوامل و نیروهای اجتماعی اقدام می‌کند. در مقام موجودات انسانی همه ما جسم داریم یعنی صاحب پیکر هستیم، اما بدن چیزی نیست که فقط به سادگی صاحب آن باشیم و چیزی هم نیست که فقط جنبه مادی داشته باشد و بیرون از جامعه و مستقل از آن موجود باشد (گیدنز، ۲۱۱: ۱۳۸۶).

حال و با توجه به موضوع اصلی پژوهش حاضر به اجمال آراء الیاس، گافمن، فوکو، بوردیو، گیدنز و ترنر مرور می‌شود.

از نظر الیاس فرآیند تمدن یا مدنیت با قابلیت اکتسابی مهار و تنظیم نفس مرتبط است، قابلیتی که شرط لازم بقای هر انسانی است (الیاس، ۱۳۷۷: ۳). او می‌گوید: «کار روی فرآیند متمدن شدن به من نشان داد آنچه در سده پیش‌تر شرم‌آور محسوب نمی‌شده است می‌تواند در سده بعدی شرم‌آور به شمار آید و بر عکس» (همان، ۱). الیاس این مسأله را بررسی می‌کند که محدودیت‌های رفتاری یعنی محدودیت‌هایی که ما امروز آن را بدیهی می‌انگاریم چگونه در طی زمان شکل گرفته و گسترش یافته است. او متوجه شد که به تدریج دامنه و ابعاد رو به تزایدی از رفتارهای انسانی، رفتارهای «ناشایست» تلقی و به ناچار به پشت صحنه زندگی اجتماعی برده شد. متناسب با این دگرگونی و تغییر، آستانه نفرت و انزجار و شرمساری و خجالت نسبت به اعمالی که بدن و جسم انجام می‌دهد نیز در افراد بالا رفت (استونز، ۱۳۸۵: ۲۱۸).

## 1. sociology of body

در دوره‌های سابق آگاهی کمتری از فردیت و حس شرم، هراس و دستپاچگی ناچیزتری وجود داشت. در دوره‌های متأخرتر مردم حساسیت به مراتب بیشتری نسبت به لزوم صیانت نفس و حمایت از نفس آدمی یافتند و نیاز به مراقبت از مرزهای نفس را احساس کردند. به بیان دیگر لازم آمد که نفس تربیت شده متمدن از نفس طبیعی و خودانگیخته فاصله داشته باشد و این دو از هم جدا شوند. به عنوان بخشی از این فرایند، ظرفیتی برای سطوح بالاتر خویشنداری و کنترل نفس پدید آمد (اسمیت، ۱۳۸۳: ۲۳۸).

الیاس در مطالعات خود درباره منش و نزاکت اروپایی نشان داد از اوایل قرون وسطی به این سو، معیارهای اخلاقی حاکم بر خشونت، رفتار جنسی، کارکردهای جسمانی، عادت‌های غذایی و چگونگی سخن گفتن به تدریج پیچیده‌تر شده است (ون کریکن، ۱۳۸۶: ۴۶). در واقع جوامع هر قدر متمدن‌تر می‌شوند قیود بیشتری بر رفتارهای افراد اعمال می‌کنند (اباذری، ۱۳۸۱: ۲۰). این قیود بر تن و بدن هم اعمال می‌شوند در واقع بشر در عصر جدید یاد می‌گیرد که جسم خود را تربیت کند و تحت انضباط خاصی در بیاورد در حالی که این انضباطی که در جوامع متمدن کنونی رعایت می‌شود در گذشته به هیچ وجه نبود (همان، ۲۱).

گافمن در توضیح موضوع نمایش دادن خود با بررسی کنش متقابل اجتماعی برحسب پشت صحنه و روی صحنه و فضای خصوصی و فضای عمومی متناظر با آن‌ها به کندوکاو در جسمانیت اقدام می‌کند. به علاوه از دید او عاملان بدنی یا جسمی نیز رأی جمع‌کن‌هایی هستند که با توسل به همه روش‌های علامت‌دهی اجتماعی سعی دارند نظر دیگران را به خود جلب کنند. این عاملان بدنی «معرف‌های تجسد یافته منش و منزلت» هستند که می‌توانند دیگر کنشگران آن‌ها را تفسیر کنند. مقبولیت اجتماعی اجرای «نقش»‌ها، «رل»‌ها و «کارهای تکراری» تا حدی به طرز کردار و سلوک بدنی اجراکننده بستگی دارد (لوپز و اسکات، ۱۳۸۵: ۱۵۵).

گافمن این علاقه اصلی را به عنوان مدیریت تأثیرگذاری مطرح کرد. این مدیریت شگردهایی را در بر می‌گیرد که کنش‌گران برای حل مسائلی که احتمالاً ممکن است در این زمینه با آن مواجه شوند از آن‌ها استفاده می‌کنند (ریتزر، ۱۳۸۳: ۲۹۲). بنابراین، افراد نیاز به تأیید دیگران دارند و چنان که پیش‌تر نیز اشاره شد احساس هویت فردی در سایه حمایت دیگران در جریان کنش متقابل به وجود می‌آید. براساس پژوهش‌های گافمن و گارفینکل





شخص در انواع کنش‌های متقابل اجتماعی باید کنترلی دقیق و پایان‌ناپذیر بر حرکات بدن خود داشته باشد. برای این که فرد یک عامل صلاحیت‌دار باشد تنها کنترل مداوم بر حرکات بدن در جریان کنش متقابل کافی نیست بلکه باید به گونه‌ای باشد که دیگران نیز شاهد چنین کنترلی باشند. این کنترل مستمر حرکات بدنی برای حفظ پیله حفاظتی فرد اهمیتی اساسی دارد (همان، ۸۷).

مطابق با دیدگاه گافمن، داغ ننگ آن چیزی است که می‌تواند هویت اجتماعی فرد را به مخاطره اندازد. داغ ننگ تفاوت خاصی بین هویت اجتماعی بالفعل و بالقوه فرد به وجود می‌آورد. باید توجه کرد که قدرت داغ‌زنی یک صفت نه در ذات خودش، بلکه در روابط اجتماعی ریشه دارد (گافمن، ۱۳۸۶: ۳۲). یکی از انواع داغ که گافمن از آن نام می‌برد زشتی‌ها و معایب مربوط به بدن هستند - انواع بدشکلی‌های جسمانی.

در آثار فوکو پنداشت بدن در حکم یکی از مؤلفه‌های اصلی عملکرد روابط قدرت، جایگاه برجسته‌ای دارد (اسمارت، ۱۳۸۵: ۹۹). فوکو در کتاب «انضباط و مجازات» مطرح می‌کند که بدن در عصر کلاسیک به منزله ابژه و آماج قدرت بوده است که به سادگی می‌توان نشانه‌هایی از این توجه عظیم به بدن را یافت. بدنی که دستکاری و اداره می‌شود، ساخته می‌شود، تربیت و رام می‌شود، بدنی که اطاعت می‌کند، پاسخ می‌دهد، مهارت می‌یابد یا نیروهایش افزایش می‌یابد همگام با ظهور با جوامع مدرن، شیوه‌ها و روش‌هایی به منظور تنظیم رفتار و حالات افراد و روابط میان آن‌ها به وجود آمده است که فوکو آن را با مفهوم انضباط بیان کرده است (فوکو، ۱۳۷۸: ۱۷۰).

فوکو سه وسیله اصلی برای اجرای انضباط به عنوان تکنیکی برای تعلیم و تربیت بدن‌ها عنوان می‌کند. یکی نظارت و مراقبت از بالا که ابزاری برای رؤیت‌پذیرسازی موضوع قدرت است. رؤیت و نظارت، فضایی را ایجاد می‌کند که در درون آن مراقبت انجام می‌شود. در دستگاه انضباطی کامل، مثل جامعه سراسر بین بنتهام، «چشم قدرت» یا نگاه انضباطی، همه چیز را می‌بیند. دوم بهنجارسازی است که در این روش هرگونه نابهنجاری یا بی‌قاعدگی مجازات می‌شود. روش سوم معاینه است که در آن ویژگی‌های دو روش قبلی در هم ادغام می‌شوند و نگاه بهنجارساز پدید می‌آید که از طریق آن افراد طبقه‌بندی و ارزیابی می‌شوند (دریفوس و رابینو، ۱۳۸۵: ۲۸، ۲۷).

نوشته‌های بورديو در نتیجه تأثیرپذیری اولیه آن از انسان‌شناسی، پیوسته بر نقش بدن به‌منزله حامل و ناقل نمادین هنجارهای اجتماعی تأکید دارد (لوپز و اسکات، ۱۳۸۵: ۱۶۱). بورديو تحلیل خود از بدن را به تولید و تبدیل سرمایه پیوند می‌زند. او سرمایه را چنین تعریف می‌کند: «هرگونه خاستگاه و سرچشمه در عرصه اجتماعی است که در توانایی فرد برای بهره‌مندی از منافع خاصی که در این صحنه حاصل می‌گردد مؤثر واقع می‌شود» (واکووانت به نقل از استونز، ۱۳۸۵: ۳۳۵). بورديو بدن را به عنوان یک سرمایه فیزیکی<sup>۱</sup> در نظر می‌گیرد که هویت‌های افراد را با ارزش‌های اجتماعی منطبق با اندازه، شکل و ظاهر بدنی مرتبط می‌کند (شیلینگ<sup>۲</sup>، ۱۹۹۳: ۱۲۷ به نقل از غراب، ۱۳۸۸). بورديو در مباحث خود اشاره می‌کند که سرمایه فیزیکی (در اشکال صورت، حالت و وضع بدن) به لحاظ اجتماعی می‌تواند از طریق ورزش کردن، آداب معاشرت و نحوه غذا خوردن تولید شود. بورديو معتقد است که سبک زندگی طبقات مختلف در بدن‌های آن‌ها متجلی می‌شود. سرمایه فیزیکی (از طریق شکل، صورت، نحوه سخن گفتن و غیره) به بازتولید نابرابری کمک می‌کند. به عبارت دیگر بدن حامل ارزش در جامعه است (وین رایت و ترنر، ۲۰۰۳: ۴).

گیدنز از جمله نظریه‌پردازانی است که جهان معاصر را همچنان یک جامعه نوین می‌انگارد و جهان نوین را دارای توانایی بازاندیشی می‌داند و چنین استدلال می‌کند که توانایی بازاندیشی تا قلب خود گسترش می‌یابد و خود به یک طرح بازاندیشانه تبدیل می‌شود. گیدنز معتقد است ما نه تنها مسئول طراحی «خود»‌های مان هستیم، بلکه در ارتباط با آن باید بدن‌های خود را نیز طراحی کنیم (ریترز، ۱۳۸۳: ۷۷۱). چرا که از نظر گیدنز «خود» در بدن‌های ما جای دارد. گیدنز بدن را صرفاً به عنوان موجودیتی ساده در نظر نمی‌گیرد، بلکه آن را وسیله عملی می‌داند که برای کنار آمدن با اوضاع و احوال و رویدادهای برون‌ی استفاده می‌شود (گیدنز، ۱۳۸۷: ۸۷).

گیدنز این تغییر نگرش نسبت به خود- و نیز نسبت به بدن را با نگاه خوش بینانه‌ای که دارد به مفهوم سیاست زندگی پیوند می‌زند. سیاست زندگی که بر حول هویت، سبک زندگی و اخلاقیات دور می‌زند در پیوند با آزادی افراد برای انتخاب و مطرح کردن پاسخ‌هایی به این پرسش وجودی است که چگونه فرد باید زندگی کند. به دیگر سخن سیاست زندگی ارتقای

---

1. Physical Capital

2. shilling



خودشکوفایی فردی است (کیویستو، ۱۳۸۳: ۲۰۷). گیدنز معتقد است بدن که زمانی جایگاه روح شمرده می‌شد و مرکز نیازهای ناپسند و گمراه‌کننده، اینک از هر لحاظ در اختیار تأثیرات بازتابی جامعه مدرن قرار گرفته است. در نتیجه این فرایندها مرزهای سنتی بدن دگرگون شده است. اینک بدن دارای لایه مرزی کاملاً نفوذناپذیری است که از خلال آن طرح بازتابی خود و نظام‌های مجردی که در خارج از بدن شکل گرفته‌اند به طور جاری بر قلمرو آن وارد می‌شوند در فضای مفهومی بین بدن و محیط خارج بیش از پیش با انواع کتاب‌ها و جزوه‌های راهنما سروکار داریم که به مباحثی چون بهداشت، رژیم‌های غذایی، حفظ ظواهر بدن، ورزش، بدن‌سازی، زناشویی و بسیاری مطالب دیگر نظیر این‌ها توجه می‌کند (گیدنز، ۱۳۸۷: ۳۰۵).

گیدنز رژیم را در دوران معاصر بررسی می‌کند و می‌گوید: رژیم‌های مخصوص بدن‌سازی، که مستقیماً بر اساس الگوهای مِلْهَم از هوسناکی جسم معین می‌شود، مهم‌ترین وسایلی هستند که به کمک آن‌ها بازتاب‌های زندگی اجتماعی مدرن بر کانون پرورش - یا شاید بتوان گفت، آفرینش - بدن متمرکز می‌شود (همان، ۱۴۶). رژیم گرفتن را می‌توان روایتی خاص از پدیده‌ای عام‌تر دانست که آن تنظیم و کاربرد رژیم‌های بدن‌سازی برای تأثیرگذاری بر تصویری است که هر کس از خویشتن ارائه می‌دهد. گیدنز معتقد است روش‌های تنظیم رژیم‌های غذایی عملاً به صورت یکی از ویژگی‌های زندگی روزمره درآمده است (همان، ۱۵۳). از نظر او رژیم‌ها اگرچه تا حدی تابع نفوذ و ذائقه فردی است، اما در عین حال از نوعی سازماندهی اجتماعی و فرهنگی نیز پیروی می‌کند. از نظر گیدنز رژیم به عنوان عملی اکتسابی است که در اثر کنترل شدید نیازهای آلی ضرورت می‌یابد. رژیم‌ها برای هویت شخصی اهمیتی اساسی دارند چون عادت‌های رفتاری را با بعضی از جنبه‌های مشهود ظواهر بدن مربوط می‌کنند (همان، ۹۴-۹۳).

ترنر معتقد است تغییراتی چون صنعتی‌شدن، فردگرایی و مدرنیته سبب توجه به بدن شده و بدن در این دوران با هویت و مفهوم خود ارتباط یافته است و البته، ظهور خود<sup>۱</sup> مدرن کاملاً با توسعه مصرف‌گرایی و مصرف مرتبط است (ترنر، ۱۹۸۴: ۷ به نقل از فرزانه، ۱۳۸۶).

برایان ترنر در دنیای معاصر تن آدمی را محمل تنظیم اجتماعی می‌داند و در واقع جامعه با حکومت بر بدن اعضایش را تنظیم می‌کند. ترنر معتقد است ما به سوی یک جامعه کالبدی در حرکت هستیم به این معنی که برخلاف نظام سرمایه‌داری صنعتی که در آن تولید، محور اصلی

فعالیت‌ها بود در دوران جدید تنظیم بدن به میدان اصلی فعالیت‌های سیاسی و فرهنگی تبدیل شده است (نتلتون، ۱۹۹۶: ۱۰۳ به نقل از جواهری، ۱۳۸۷: ۵۷). از نظر ترنر بدن در جامعه معاصر به جایگاه عقاید و اعمال منظم بدل شده است که به ترکیب آن به عنوان یک پروژه یاری می‌رساند (ترنر، ۳۲۷، ۱۳۸۶: ۳۲۸).

یکی دیگر از محورهای بحث ترنر ایده *diet* است. این واژه به لحاظ لغوی به معنی رژیم و حکومت است. به لحاظ جامعه‌شناختی نیز می‌توان همین معنا را از این لغت برداشت کرد. چرا که وقتی صحبت از *diet* در حوزه جامعه‌شناسی بدن می‌شود منظور نوعی نظارت و حکومت بر بدن است. مسأله‌ای که ترنر بر آن تأکید می‌کند واژگونی عظیمی است که در جریان گذار از جامعه سنتی به مدرن درباره مسأله *diet* رخ می‌دهد. در میراث سنتی مسیحی *diet* در واقع نوعی پرهیز است که فرد برای مطیع کردن جسم خود انجام می‌دهد تا از این طریق روح خود را کنترل و بارور کند. از نظر ترنر تنها در صورت نظارت بر بدن‌هاست که روح می‌تواند به عنوان ماهیتی پاک ظهور یابد، اما در جوامع مدرن وضع به گونه‌ای دیگر است. ما بدن را به منظور خلق لذت کنترل می‌کنیم و با پرهیز مواجهه می‌سازیم.

در جوامع جدید فرهنگ مصرف‌کننده پروژه بدن را در سرتاسر جمعیت به صورت فعالیتی همگانی درآورده است. فکر زیبایی بدن عمل پرهیزگاران سنتی را در جهت مخالف تغییر شکل داده است و نظارت بر بدن به بت‌سازی جنسیت منتج شده است. در واقع ما به منظور خلق جنسیت به کنترل بدن اقدام می‌کنیم نه برای انکار آن (ترنر، ۱۳۸۶: ۳۲۹). از دید ترنر حفظ سلامتی و زیبایی استراتژی جامعه مدرن و فرهنگی مصرفی و پایه‌ای از زندگی خوب و سالم در نظر گرفته می‌شود (ترنر، ۱۹۸۴: ۱۹۶ به نقل از فرزانه، ۱۳۸۶).

به طور کلی مروری بر رویکردهای جامعه‌شناختی در باب بدن نشان‌دهنده دو مطلب مهم در ارتباط با پژوهش حاضر هستند: نخست این که در جامعه معاصر بدن اهمیتی خاص دارد. بدن ما می‌تواند معرف هویت ما باشد، می‌تواند در ارزیابی دیگران از ما مؤثر باشد و در نتیجه روابط ما را تحت تأثیر قرار دهد. بنابراین، نحوه کنترل و نظارت بر بدن در تمامی این موارد می‌تواند نقشی بسزا داشته باشد. در واقع ما با نظارت بر تمامی ابعاد و جنبه‌های ظاهر جسمانیمان تلاش می‌کنیم تا به آن چه جامعه به عنوان ارزش‌ها و ایده‌آل‌ها در نظر می‌گیرد دست پیدا کنیم مثل زیبایی، تناسب اندام، خوش قیافه بودن و آراسته بودن.



دوم می‌توان دو نوع جامعه‌شناسی در خصوص بدن مشاهده کرد. یکی جامعه‌شناسی بدن و دیگری جامعه‌شناسی جسمانیت<sup>۱</sup>. رویکرد اول بدن را به مثابه I نظام نمادینی می‌داند که از سوی قدرت مورد هدف قرار گرفته است. رویکرد دوم تأکید بر ابعاد اجتماعی و تجربی جسمانیت دارد و به جلوه‌های بیرونی و ابعاد ظاهری بدن به گونه‌ای توجه می‌شود که این جلوه‌ها به عنوان یک مؤلفه اجتماعی در زندگی روزمره وارد عمل می‌شوند. رویکرد اخیر اشاره به تحلیل‌های اجتماعی و فرهنگی در خصوص نحوه بازنمایی<sup>۲</sup> بدن در جامعه دارند. این دو رویکرد متمایز موازی با تمایز میان اشکال ساختارگرایی و پدیدارشناسی است. ساختارگرایی بدن را به عنوان یک کل یکپارچه حاصل روابط بیرونی و قدرت می‌نگرد و پدیدارشناسی به تجربه جسمانیت در زندگی روزمره دل بسته است (غراب، ۱۳۸۸: ۱۴، ۱۳). این تقسیم‌بندی را می‌توان به بحث ساختار- عاملیت پیوند داد. رویکرد عامل محور، به افراد، مقاصد و نیت‌ها، انگیزه‌ها، باورها یا ارزش‌ها به عنوان عوامل شکل‌دهنده حیات اجتماعی توجه دارد. رویکرد ساختار محور برای تبیین زندگی فردی و اجتماعی بر فرآیندهایی همچون پوشش‌های سازمانی یا طبقاتی تأکید دارد (سیدمن، ۱۳۸۶: ۱۹۰). بنابراین، می‌توان نظریات جامعه‌شناسان پیرامون بدن را از منظر ساختار محور بودن یا عامل محور بودن بررسی کنیم. زمانی که با یک دید ساختار محور بدن را بررسی می‌کنیم، بدن را به عنوان پدیده‌ای در نظر می‌گیریم که تحت تأثیر عوامل مختلفی قرار می‌گیرد. در واقع این فرد نیست که درباره بدنش تصمیم می‌گیرد، بلکه عوامل و شرایط محیط پیرامونی آن تعیین‌کننده تصمیمات او نسبت به بدنش خواهند بود. زمانی که با یک دید عامل محور بدن را موضوع بحث قرار می‌دهیم در واقع به این مسأله توجه می‌کنیم که خود فرد فارغ از شرایط و محیط پیرامونش و تنها بر مبنای انگیزه‌ها، اهداف و آن چه برای خودش مهم و ارزشمند تلقی می‌شود درباره بدنش تصمیم‌گیری می‌کند. و بر این اساس نتیجه‌گیری می‌کنیم که ارزش‌ها یکی از عواملی است که می‌تواند بر اهمیت بدن و به طور مشخص باریک اندامی اثرگذار باشد. در یک دیدگاه ساختار محور، ارزش‌هایی که بر اهمیت بدن تأثیر می‌گذارند از سوی ساختارهای جامعه مشخص شده‌اند و شرایط و محیط پیرامونی فرد تعیین‌کننده آن خواهد بود. در یک دیدگاه عامل محور

- 
1. Sociology of Embodiment
  2. Representation

این ارزش‌ها، ارزش‌هایی است که خود فرد بر اساس نیت، انگیزه‌ها و اهدافش بر می‌گزیند. بنابراین، جهت‌گیری ارزشی فرد می‌تواند تعیین‌کننده اهمیت باریک اندامی برای او باشد. منظور از جهت‌گیری ارزشی رابطه‌ای است که بین اعیان فیزیکی و کنشگر پدید می‌آید. در این رابطه و در سطح فردی سه عنصر کنشگر با ظرفیت عقلی و احساس خاص عین یا خصایص خاص خود و رابطه یا سوگیری ارزشی بین این دو مطرح است. یعنی کنشگر در ارتباط با هر امر عینی اعم از فیزیکی، فرهنگی یا اجتماعی با توجه به خصایص آن به ارزشیابی اقدام می‌کند و این ارزشیابی در سوگیری ارزشی او متجلی می‌شود. سوگیری ارزشی بر مبنای تصمیم‌گیری‌ها یا ترجیحات ارزشی رخ می‌دهد که امکان اتخاذ مجموعه‌ای از تصمیمات ارزشی قبل از اقدام به کنش را فراهم می‌کند (چلبی، ۱۳۷۵، ۶۳-۶۰). بدین ترتیب جهت‌گیری ارزشی، الگوهای کم و بیش منظمی از رجحان‌های ارزشی در طول زمان است. در این حالت رجحان ارزشی عمل را مطلقاً ضروری و الزام‌آور می‌کند (گینز و بوریمر، ۱۳۸۱: ۱۳۱-۱۳۰) در پژوهش حاضر برای شناخت جهت‌گیری ارزشی زنان و دختران نسبت به بدن از دو نظریه اینگلهارت و گینز و بوریمر استفاده شد.

*اینگلهارت تحول ارزش‌ها از مادی به فرامادی را در غرب بررسی کرده است. او با دستمایه قرار دادن سلسله مراتب نیازهای مازلو ارزش‌ها را تقسیم‌بندی کرده است. بنابراین، قبل از هر چیز به نظریه مازلو اشاره خواهد شد. مازلو سلسله مراتبی از پنج نیاز فطری را معرفی کرد که رفتار انسان را برانگیخته و هدایت می‌کند. این نیازها شامل این موارد می‌شود: نیازهای فیزیولوژیکی<sup>۱</sup> - نیازهای ایمنی<sup>۲</sup> - نیازهای تعلق‌پذیری و عشق<sup>۳</sup> - نیازهای احترام<sup>۴</sup> - نیاز خودشکوفایی<sup>۵</sup>. در پایین‌ترین سطح، نیازهای فیزیولوژیکی قرار دارد که شامل آب، غذا و مسائل جنسی می‌شود (شولتز و شولتز، ۱۳۷۷: ۳۴۴). اگر نیازهای فیزیولوژیکی نسبتاً خوب ارضا شوند، آن‌گاه مجموعه جدیدی از نیازها پدید می‌آیند، که می‌توانیم آن‌ها را به‌طور کلی جزء نیازهای ایمنی طبقه‌بندی کنیم (امنیت، ثبات، وابستگی، حمایت، رهایی از ترس از نگرانی و*

- 
1. Physiological Needs
  2. Safety Needs
  3. Belongingness and love needs
  4. Esteem needs
  5. Self actualization need



آشفتگی، نیاز به سازمان، نظم و قانون، محدودیت و داشتن حامی مقتدر و الی آخر) (مزلو، ۱۳۷۴: ۷۴) در سطح بعدی نیازهای تعلق‌پذیری و عشق قرار دارد که می‌تواند از طریق رابطه نزدیک با یک دوست، عاشق یا همسر یا از طریق روابط اجتماعی بیان می‌شوند (که در محدوده یک گروه اجتماعی شده است. شولتز و شولتز، ۱۳۷۷: ۳۴۴). در سطح بعدی نیازهای احترام قرار می‌گیرند. همه افراد جامعه، به یک ارزشیابی ثابت و استوار و معمولاً عادی از خودشان، به احترام به خود، یا عزت نفس یا به احترام به دیگران تمایل یا نیاز دارند. ارضای نیاز عزت نفس به ارضای احساساتی از قبیل اعتماد به نفس، ارزش، قدرت، لیاقت، کفایت و مفید و مثمر ثمر بودن در جهان منتهی خواهد شد، اما بی‌اعتنایی به این نیازها موجب احساساتی از قبیل حقارت، ضعف و درماندگی می‌شود (همان، ۸۲). بالاترین نیاز در سلسله مراتب مازلو، یعنی، خودشکوفایی، حداکثر تحقق و رضایت خاطر از استعدادها، امکانات و توانایی‌های ما را دربرمی‌گیرد. خودشکوفایی به تمایل بشر به تحقق خویشاشاره دارد یعنی به گرایش او در جهت شکوفا شدن آن چیزی که بالقوه در او وجود دارد. این گرایش را می‌توان تمایل نسبت به تکوین تدریجی آنچه ویژگی فردی شخص ایجاب می‌کند و شدن هر آنچه که شخص شایستگی شدنش را دارد تعبیر کرد (مزلو، ۱۳۷۴: ۸۳).

این‌گلهارت براساس سلسله مراتب نیازهای مازلو ارزش‌ها را به دو دسته مادی و فرامادی تقسیم کرده است. آنچه نظریه این‌گلهارت را به بحث حاضر مرتبط می‌کند تقسیم‌بندی است که او از ارزش‌ها ارائه داده است. چنانچه جمع‌بندی ارائه شده از نظریات مرتبط با بدن را مد نظر قرار داده شود شاید بتوان این ارزش‌ها را در قالب آن گنجانند. ارزش‌هایی را که این‌گلهارت تحت عنوان ارزش‌های مادی مطرح می‌کند، در واقع می‌توان ارزش‌های مرتبط با ساختار در نظر گرفت. در نتیجه وقتی دیدگاه ما ساختاری است ارزش‌های مرتبط با آن مادی خواهد بود. ارزش‌هایی که در این تقسیم‌بندی با عنوان ارزش‌های فرامادی مطرح می‌شوند؛ همان‌طور که مشخص است ارزش‌هایی مرتبط با فرد هستند در نتیجه می‌توان آن را با دیدگاه عامل‌محور مرتبط دانست. در مجموع می‌توان گفت وقتی بدن با دیدی ساختارگرایانه بررسی می‌شود در واقع ارزش‌های مادی در بررسی دخیل خواهند بود، حال آن‌که با دیدگاه عامل‌محور نگاه ما نسبت به بدن متأثر از ارزش‌های فرامادی خواهد بود.

گیبنز و بوریمر نیز از بعد دیگری همین موضوع را بررسی می‌کنند. آن‌ها بر این اساس به

بحث درباره روش‌های بیان‌کننده باور درباره بیان خود و همچنین درباره سبک‌های زندگی در زمان حاضر اقدام و بیان می‌کنند که منظور آن‌ها از بیان‌کننده باوری میل و ظرفیت برای به فعلیت رساندن هویت‌های شخصی است (گیبینز و بوریمر، ۱۳۸۱: ۸۴-۸۳). از نظر آن‌ها ارزش‌ها به ندرت در انزوا شکل می‌گیرند. آن‌ها بیان می‌کنند که جهت‌گیری‌های ارزشی پست مدرن ترجیحات ارزشی خاصی ندارند. در واقع پست مدرنیسم کمتر جهت‌گیری است و بیشتر نظام الگوگذاری<sup>۱</sup> یا سامان بخش نامنسجمی<sup>۲</sup> است که تنها قواعد اساسی و عمده آن اینها هستند که هر کسی باید «خود» به ارزش‌ها، ترجیحات ارزشی و رویکردهای خود نظم دهد (همان، ۱۳۱). در پست مدرن شما می‌توانید آن ارزش‌هایی را بپذیرید که احساس می‌کنید «خود» و گروه شما را بهتر منعکس و بیان می‌کند. پس جهت‌گیری ارزشی پست مدرن با هدف انعکاس مفهوم خود به وجود آمد. این ارزش‌ها برای به وجود آوردن سبک زندگی با ترجیحات و رویکردهای دیگر پیوند می‌خورند (همان، ۱۳۵). «خودهای» پست مدرن ارزش‌هایی را می‌پذیرند که با نیازهای ذهنی خاص آن‌ها مطابقت دارند که این فرآیند فردی و شخصی شدن<sup>۳</sup> است (همان، ۱۳۷).

باریک اندامی و اهمیت آن به عنوان بخشی از مقوله کلی مدیریت بدن می‌تواند به شکل یک مسأله برای بسیاری از افراد مطرح باشد و به نوعی، از اهمیت یافتن مفهوم «خود» و توجه به آن نشأت گرفته باشد. در این زمینه می‌توان به طرح مفاهیمی همچون بازاندیشی و خود بازاندیشانه اشاره کرد که گیدنز به صورت مشخص به آن توجه می‌کند. بر اساس آنچه گیدنز بیان می‌کند در جهان نوین یا آنچه او مدرنیته متأخر می‌نامد افراد با انتخاب‌های بسیار متنوعی مواجه هستند که در اختیار آن‌ها قرار گرفته است. در شرایط جدید حق انتخاب و آزادی برای برگزیدن روش‌های مختلف مراقبت از بدن برای افراد فراهم است. در واقع در شرایط جدید افراد در قبال «خودشان» مسئول هستند و از آنجایی که جایگاه خود در بدن‌های ماست این مسئولیت متوجه بدن‌های ما نیز می‌شود. در نتیجه هر کس سعی می‌کند به بهترین صورت این مسئولیت را انجام دهد و به این منظور از روش‌های مختلفی بهره می‌گیرد. از سوی دیگر

- 
1. Patterning System
  2. Loose- Knit
  3. Personalizing





مطابق با نظر گیبنز و بوریمر ارزش‌ها می‌توانند منعکس‌کننده مفهوم «خود» نی‌ز باشند و این از جمله مباحثی است که آن‌ها به آن توجه کرده‌اند. از دید آن‌ها در دوره پست‌مدرن افراد ارزش‌هایی را می‌پذیرند که بتواند به بهترین نحو «خود» آن‌ها را انعکاس دهد. آن‌ها ارزش‌های را می‌پذیرند که با نیازهای ذهنی خاص آن‌ها مطابقت داشته باشد. این ارزش‌ها در پیوند با رویکردها و ترجیحات دیگر می‌توانند سبک زندگی فرد را نیز شکل دهند (گیبنز و بوریمر، ۱۳۸۱: ۱۳۵). این بحث را می‌توان در پیوند با نظریه گیدنز قرار داد. او جایگاه خود را در بدن می‌داند و افراد هم طبق گفته گیبنز و بوریمر ارزش‌هایی را بر می‌گزینند که خود آن‌ها را به بهترین صورت نمایش دهد. در نتیجه ارزش‌هایی که ما بر می‌گزینیم می‌تواند نشان‌دهنده نوع توجه ما به بدن ما باشد. در عین حال گیبنز و بوریمر به تطابق ارزش‌ها و نیازهای ذهنی اشاره می‌کنند. برای بررسی بیشتر رابطه ارزش‌ها و نیازها به نظریه اینگلهارت اشاره می‌کنیم. مطابق با این نظریه اینکه یک امر یا پدیده‌ای خاص با ارزش تلقی می‌شود می‌تواند بیان‌کننده نیازی باشد که ما به آن امر یا پدیده خاص داریم. به عبارت دیگر هر ارزشی می‌تواند آشکار کننده نیازی خاص باشد.

اینگلهارت با استفاده از نظریه سلسله مراتب نیازی مازلو تقسیم‌بندی خود از ارزش‌ها را به مادی و فرامادی ارائه داد: به موجب این سنخ‌شناسی می‌توان چنین بیان کرد که فردی که رفتارهایش بر اساس نیازهای فیزیولوژیک، نیازهای ایمنی و نیازهای تعلق‌پذیری و عشق برانگیخته می‌شود در واقع جهت‌گیری ارزشی مادی دارد و فردی که از طریق نیازهای عزت‌نفس و خودشکوفایی برانگیخته می‌شود جهت‌گیری ارزشی فرامادی دارد. بنابراین، هنگامی که فردی به منظور ایجاد جاذبه برای جنس مخالف، کسب شغل، ازدواج یا پذیرفته شدن از جانب خانواده، دوستان و همسر برای دستیابی به باریک اندامی تلاش می‌کند متأثر از ارزش‌های مادی است و زمانی که فرد برای باریک اندام شدن تلاش می‌کند تا بتواند احساس ارزشمند بودن داشته باشد، به سلامت جسمی دست پیدا کند و به رضایت خاطر درونی برسد تحت تأثیر ارزش‌های فرامادی قرار دارد.

### فرضیه‌های پژوهش

#### فرضیه اصلی

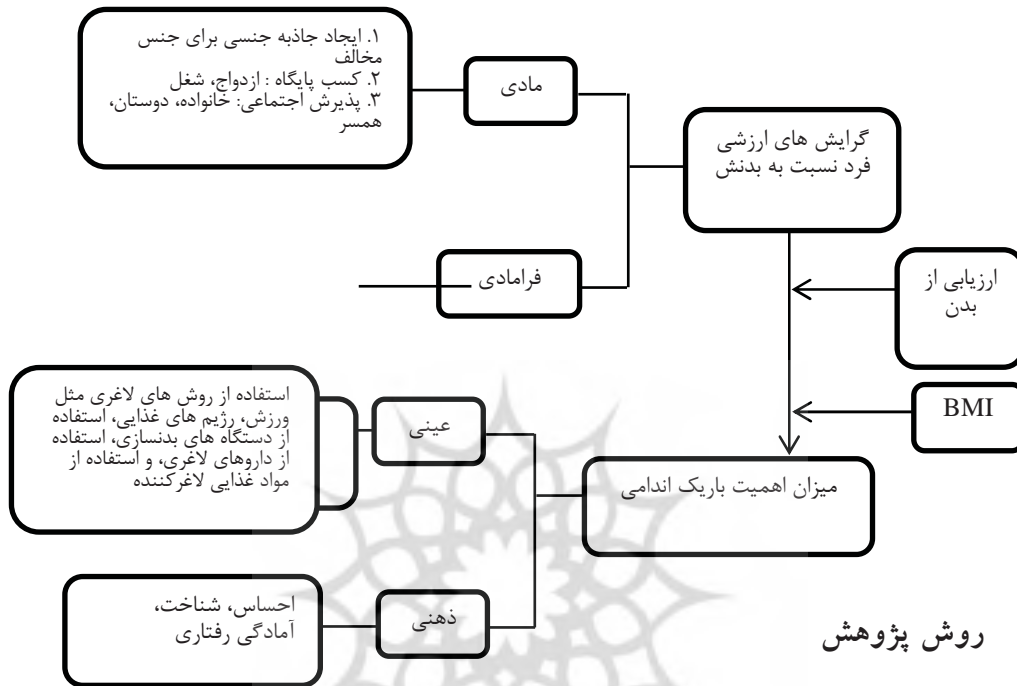
بین جهت‌گیری ارزشی زنان و دختران ۱۵ - ۴۹ ساله شهر دامغان و میزان اهمیت باریک اندامی در آن‌ها رابطه معناداری وجود دارد.

#### فرضیه‌های فرعی

۱. بین جاذبه جنسی، برای جنس مخالف و میزان اهمیت باریک اندامی در زنان و دختران ۱۵ - ۴۹ ساله شهر دامغان رابطه معناداری وجود دارد.
۲. بین کسب پایگاه اجتماعی و میزان اهمیت باریک اندامی در زنان و دختران رابطه معناداری وجود دارد.
۳. بین پذیرش اجتماعی و میزان اهمیت باریک اندامی در زنان و دختران رابطه معناداری وجود دارد.
۴. بین عزت نفس و میزان اهمیت باریک اندامی در زنان و دختران رابطه معناداری وجود دارد.
۵. بین خودشکوفایی و میزان اهمیت باریک اندامی در زنان و دختران رابطه معناداری وجود دارد.
۶. بین نمایه توده بدنی و میزان اهمیت باریک اندامی در زنان و دختران رابطه معناداری وجود دارد.
۷. بین ارزیابی از بدن و میزان اهمیت باریک اندامی در زنان و دختران رابطه معناداری وجود دارد.
۸. ارزیابی از بدن رابطه بین جهت‌گیری ارزشی و اهمیت باریک اندامی را در زنان و دختران تعدیل می‌کند.
۹. نمایه توده بدنی (BMI) رابطه بین جهت‌گیری ارزشی و اهمیت باریک اندامی در زنان و دختران را تعدیل می‌کند.

#### مدل نظری پژوهش

در این پژوهش براساس چارچوب نظری و فرضیه‌های پژوهش مدل زیر آزمون شد:



روش پژوهش

جامعه آماری

جامعه آماری این پژوهش کلیه زنان ۱۵-۴۹ سال شهر دامغان بود که براساس اطلاعات سرشماری عمومی نفوس و مسکن سال ۱۳۸۵ تعداد آن‌ها ۲۰۶۱۷ نفر گزارش شده است.

حجم نمونه

حجم نمونه پژوهش براساس فرمول کوکران ۳۷۷ نفر برآورد شد.<sup>۱</sup> با توجه به ویژگی‌های جامعه آماری از روش نمونه‌گیری طبقه‌ای چندمرحله‌ای استفاده شد. لازم به توضیح است که به‌خاطر نبود اطلاعات مستند مبنی بر تقسیم‌بندی نواحی شهر

$$1. n = \frac{Nt^2 pq}{N(d)^2 + t^2 pq}$$

$$377 = \frac{20617(1/96)^2(0/5)(0/5)}{20617(0/5)^2 + (1/96)^2(0/5)(0/5)}$$

دامغان براساس وضعیت اقتصادی-اجتماعی با توجه به شواهد و مطالعات میدانی<sup>۱</sup> تقسیم‌بندی مذکور انجام شده است. بدین ترتیب ابتدا کل شهر به لحاظ پایگاه اقتصادی، اجتماعی به سه منطقه بالا، پایین و منطقه وسط تقسیم شد. سپس از هر منطقه تعدادی بلوک به طور تصادفی انتخاب و پرسشنامه در بین اعضای ساکن در آن بلوک توزیع شد.

### متغیرهای وابسته و مستقل پژوهش

#### باریک اندامی، جهت‌گیری ارزشی و نحوه شاخص‌سازی آن‌ها

متغیر وابسته این پژوهش اهمیت باریک اندامی بود که مشتمل بر دو بعد عینی و ذهنی است. در بعد عینی این امر بررسی شد که پاسخگو در شرایط فعلی‌اش تا چه اندازه از روش‌های مؤثر در باریک اندام شدن بهره می‌گیرد. در بعد ذهنی به این امر توجه شد که پاسخگو چه نگرشی به باریک اندامی دارد؟ (ر. ک به جدول ۳) متغیر مستقل این پژوهش جهت‌گیری ارزشی معطوف به بدن بود که به دو بعد مادی و فرامادی تقسیم شده است. به منظور مشخص کردن اینکه فرد دارای جهت‌گیری ارزشی مادی نسبت به بدنش است یا مینا قرار دادن سلسله مراتب نیازهای مازلو سه مؤلفه برای ارزش‌های مادی در نظر گرفته شد که شامل ایجاد جاذبه جنسی برای جنس مخالف، کسب پایگاه و پذیرش از سوی دیگران است که به ترتیب مرتبط با نیازهای فیزیولوژیک، نیاز امنیت و نیاز تعلق‌پذیری و عشق در نظریه مازلو است. هر یک از این مؤلفه‌های اصلی خود دارای چند مؤلفه فرعی هستند. کسب پایگاه دارای سه مؤلفه است: کسب پایگاه از طریق پیدا کردن شغل، کسب پایگاه از طریق فراهم شدن موقعیت برای ازدواج و کسب پایگاه در جامعه. پذیرش اجتماعی از سوی دیگران نیز دارای سه مؤلفه است: پذیرش از سوی خانواده، پذیرش از سوی دوستان و اطرافیان و پذیرش از سوی همسر. برای مشخص کردن جهت‌گیری ارزشی فرامادی نیز با مینا قرار دادن سلسله مراتب نیازهای مازلو دو مؤلفه عزت نفس و خودشکوفایی در نظر گرفته شد (ر. ک به جدول ۴) هر یک از دو متغیر اهمیت باریک اندامی و جهت‌گیری ارزشی با استفاده از روش مقیاس‌های جمع‌شونده سنجیده شدند و بدین منظور در هر مورد سنجه‌ای مرکب از

۱. مراجعه به استانداری، دفاتر معاملات املاک و مطلعان محلی



شاخص‌های متعدد (منعکس در جداول ۳ و ۴) به کار برده شده است که برای هر شاخص نیز یک سؤال طرح شده که به منظور جمع امتیازات داده شده و رسیدن به نمره کلی هر یک از دو مقیاس، امتیازات داده شده به هر سؤال با استفاده از دستور compute در نرم افزار spss با یکدیگر جمع شده و از این طریق متغیر ترکیبی ساخته شده است.

### متغیرهای تعدیل کننده

مطابق با مدل نظری پژوهش دو متغیر تعدیل کننده رابطه جهت‌گیری ارزشی نسبت به بدن و اهمیت باریک اندامی را تحت تأثیر قرار می‌دهند. که عبارت هستند از: نمایه توده بدنی و ارزیابی از بدن.

#### متغیر نمایه توده بدنی (BMI) و نحوه شاخص سازی آن

این شاخص از طریق تقسیم وزن بر حسب کیلوگرم بر مجذور قد بر حسب متر به دست می‌آید. بر این اساس می‌توان سه گروه را در نظر گرفت: نمرات بین ۱۰-۱۸/۵ لاغر هستند، نمرات بین ۱۸/۵-۲۵ نرمال و نمرات بین ۲۵-۴۵ دارای اضافه وزن هستند یا درجاتی از چاقی دارند (وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی، ۱۳۸۷). برای محاسبه این شاخص دو سؤال در نظر گرفته شد: ۱. قد پاسخگو ۲. وزن پاسخگو سپس با قراردادن این دو عدد در فرمول زیر BMI هر پاسخگو محاسبه می‌شود.

$$BMI = \frac{\text{وزن (کیلوگرم)}}{\text{مجذور قد (متر)}}$$

#### متغیر ارزیابی از بدن و نحوه شاخص سازی آن

ارزیابی از بدن عبارت است از نگرش شخص درباره بدن خود (فرانزوی<sup>۱</sup>، ۱۳۸۱: ۲۳۸). در اینجا از بخشی از مقیاس Body Esteem استفاده شد که فرانزوی و شیلدز<sup>۲</sup> تدوین کرده‌اند. متغیر ارزیابی از بدن در قالب طیف لیکرت با پنج گزینه کاملاً مثبت، مثبت، معمولی، منفی و خیلی منفی به پاسخگو ارائه می‌شود. تعداد گویه‌ها ۹ گویه بود. پس از محاسبه مجموع نمرات

1. Franzoi
2. Shields

آن‌ها به سه دسته تقسیم شدند: ارزیابی مثبت با نمرات ۹ - ۲۰، ارزیابی معمولی با نمرات ۲۱ - ۳۳ و ارزیابی منفی با نمرات ۳۴ و ۴۵ (جدول ۱)

جدول ۱: معرف‌های سنجش متغیر ارزیابی از بدن

نام متغیر	معرف	منبع	سطح سنجش	شماره سؤال‌ها
ارزیابی از بدن	۱. شکم ۲. ران	فرانزوری و شیلدز، ۱۹۸۴	فاصله‌ای	سؤال ۴ گویه‌های ۱ - ۹
	۳. باسن ۴. سینه			
	۵. وزن ۶. قد			
	۷. صورت ۸. بینی			
	۹. شکل کلی بدن			

### اعتبار<sup>۱</sup> و پایایی<sup>۲</sup> پرسشنامه

پرسشنامه این پژوهش دارای اعتبار محتوا و اعتبار صوری بود. در واقع تلاش شده است تا با مراجعه به پژوهش‌های گذشته، سنججه‌ها و گویه‌هایی انتخاب شوند که بخش اعظم فضای مفهومی متغیر وابسته پژوهش را در بر بگیرند (نگاه کنید به جداول ۱، ۳ و ۴). همچنین قبل از اجرا، پرسشنامه به گروهی از اساتید ارائه شد و مورد تأیید آن‌ها بود. به منظور محاسبه پایایی پرسشنامه از روش آلفای کرونباخ بهره گرفته شد که در جدول ۲ ضرایب آن گزارش شده است.

جدول ۲: ضرایب آلفای کرونباخ مقیاس‌های پرسشنامه

مقیاس‌ها	ضریب آلفای کرونباخ	تعداد گویه‌ها
اهمیت باریک اندامی	۰/۷۲	۳۵
بعد عینی	۰/۸۵	۱۸
بعد ذهنی	۰/۷۲	۱۷
جهت‌گیری ارزشی مادی	۰/۸۷	۲۰
جاذبه جنسی برای جنس مخالف	۰/۶۹	۵
کسب پایگاه	۰/۷۹	۶
پذیرش اجتماعی	۰/۸۸	۹
جهت‌گیری ارزشی فرامادی	۰/۶۳	۱۰
عزت نفس	۰/۸۷	۶
خودشکوفایی	۰/۶۱	۴
ارزیابی از بدن	۰/۸۰	۹

1. Validity
2. Reliability



جدول ۳: ابعاد و معرف‌های متغیر اهمیت باریک اندامی

نام متغیر	ابعاد	معرف	منبع
۱. Berscheid & Bohrnstedt ۲. Ricciardelli & Mc Cabe ۳. Stotland & Zurroff	۱- کنترل وزن به طور مرتب	۱- کنترول وزن به طور مرتب	برسشیلد و بورن‌زتدت، ۱۹۷۳
	۲- به طور مرتب ورزش کردن	۲- به طور مرتب ورزش کردن	محقق ساخته
	۳- توجه به کالری مواد غذایی	۳- توجه به کالری مواد غذایی	ریک سیاردلی <sup>۲</sup> و مک کیب، ۲۰۰۲
	۴- احساس بد در صورت ورزش نکردن	۴- احساس بد در صورت ورزش نکردن	محقق ساخته
	۵- احساس بد در صورت مطابق رژیم عمل نکردن	۵- احساس بد در صورت مطابق رژیم عمل نکردن	شروود، ۲۰۰۴
	۶- خودداری از خوردن غذاهای چرب و پرکالری بخاطر جلوگیری از ابتلا به بیماری‌های قلبی و عروقی	۶- خودداری از خوردن غذاهای چرب و پرکالری بخاطر جلوگیری از ابتلا به بیماری‌های قلبی و عروقی	
	۷- تحمل عوارض جسمی برای دستیابی به ظاهر ایده‌آل	۷- تحمل عوارض جسمی برای دستیابی به ظاهر ایده‌آل	
	۸- ورزش کردن برای حفظ سلامتی و جلوگیری از ابتلا به بیماری	۸- ورزش کردن برای حفظ سلامتی و جلوگیری از ابتلا به بیماری	
	۹- ایروبیگ برای کم کردن وزن	۹- ایروبیگ برای کم کردن وزن	
	۱۰- شنا برای کم کردن وزن	۱۰- شنا برای کم کردن وزن	
	۱۱- پیاده روی برای کم کردن وزن	۱۱- پیاده روی برای کم کردن وزن	
	۱۲- کار با دستگاه بدنسازی برای کم کردن وزن	۱۲- کار با دستگاه بدنسازی برای کم کردن وزن	محقق ساخته
	۱۳- رژیم گرفتن برای کم کردن وزن	۱۳- رژیم گرفتن برای کم کردن وزن	
	۱۴- حذف وعده غذایی برای کم کردن وزن	۱۴- حذف وعده غذایی برای کم کردن وزن	
	۱۵- روزه گرفتن برای لاغر شدن	۱۵- روزه گرفتن برای لاغر شدن	
	۱۶- استفاده از وسایل مربوط به لاغری (مثل دستگاه‌های بدنسازی، کمربند لاغری)	۱۶- استفاده از وسایل مربوط به لاغری (مثل دستگاه‌های بدنسازی، کمربند لاغری)	
۱۷- استفاده از مواد غذایی لاغر کننده	۱۷- استفاده از مواد غذایی لاغر کننده		
۱۸- استفاده از داروهای لاغری	۱۸- استفاده از داروهای لاغری		
۱- داشتن اندم متناسب برای زنان لازم است	۱- داشتن اندم متناسب برای زنان لازم است		
۲- چاقی برای زنان یک عیب است	۲- چاقی برای زنان یک عیب است		
۳- زنانی که به زیبایی اندام خود توجه می‌کنند تحسین برانگیزند	۳- زنانی که به زیبایی اندام خود توجه می‌کنند تحسین برانگیزند	مقدس و خواجه نوری، ۱۳۸۸	
۴- داشتن اندام متناسب باعث جذابیت زنان و دختران می‌شود	۴- داشتن اندام متناسب باعث جذابیت زنان و دختران می‌شود		
۵- بی فایده بودن رژیم برای کم کردن وزن	۵- بی فایده بودن رژیم برای کم کردن وزن	محقق ساخته	
۶- نگرانی در مورد اضافه شدن وزن	۶- نگرانی در مورد اضافه شدن وزن		
۷- فکر کردن به چاقی	۷- فکر کردن به چاقی		
۸- در مورد اینکه می‌خواهم لاغر شوم فکر می‌کنم	۸- در مورد اینکه می‌خواهم لاغر شوم فکر می‌کنم		
۹- وزن کم کردن با محدود کردن خوردن غذا	۹- وزن کم کردن با محدود کردن خوردن غذا	استوتلند و زورف، ۱۹۹۰	
۱۰- ژنتیکی بودن لاغری	۱۰- ژنتیکی بودن لاغری		
۱۱- وزن کم کردن با افزایش ورزش	۱۱- وزن کم کردن با افزایش ورزش		
۱۲- اعتقاد به خوب نبودن اضافه وزن برای سلامتی	۱۲- اعتقاد به خوب نبودن اضافه وزن برای سلامتی		
۱۳- دوست دارم برای کم کردن وزن ورزش کنم	۱۳- دوست دارم برای کم کردن وزن ورزش کنم	محقق ساخته	
۱۴- دوست دارم برای کم کردن وزن رژیم بگیرم	۱۴- دوست دارم برای کم کردن وزن رژیم بگیرم		
۱۴- اجتناب از رژیم گرفتن به خاطر عوارض جسمی	۱۴- اجتناب از رژیم گرفتن به خاطر عوارض جسمی		
۱۵- مانع بودن هزینه برای دستیابی به ظاهر ایده‌آل	۱۵- مانع بودن هزینه برای دستیابی به ظاهر ایده‌آل		
۱۶- برای دستیابی به ظاهر ایده‌آلم حاضرم هزینه کنم	۱۶- برای دستیابی به ظاهر ایده‌آلم حاضرم هزینه کنم	فرزانه، ۱۳۸۶	

1. Berscheid & Bohrnstedt
2. Ricciardelli & Mc Cabe
3. Stotland & Zurroff

جدول ۴: ابعاد و مؤلفه‌های متغیر جهت‌گیری ارزشی

نام متغیر	ابعاد	مؤلفه	معرف	منبع
جهت‌گیری ارزشی	مادی	مؤلفه‌های مادی	۱- اهمیت داشتن توجه جنس مخالف به پاسخگو	محقق ساخته
			۲- تأثیر ظاهر خوب در توجه جنس مخالف	فرزانه، ۱۳۸۶
			۳- زنان زیبایی و ظاهر را بیشتر به خاطر مردان می‌خواهند.	
			۴- یک زن بیشتر از یک مرد باید به تناسب اندام خود توجه کند.	پاکستون و دیگران، ۲۰۰۵
			۵- تعیین کننده بودن ظاهر دختر در داشتن دوست پسر	
			۶- اهمیت ظاهر جذاب در استخدام شدن	
			۷- شانس بیشتر افرادی که ظاهر بهتری دارند برای پیدا کردن شغل	محقق ساخته
جهت‌گیری ارزشی	فرامادی	مؤلفه‌های فرامادی	۸- زیبایی ظاهری به عنوان یکی از عوامل انتخاب همسر برای مردان	محقق ساخته
			۹- تأثیر ظاهر خوب در شانس بیشتر برای ازدواج	
			۱۰- ظاهر زیبا یکی از عوامل کسب موفقیت در جامعه	خواجه نوری و مقدس، ۱۳۸۸
			۱۱- توجه بیشتر مردم به اندام ظریف	
			۱۲- توجه بیشتر خانواده در صورت داشتن ظاهر زیبا	محقق ساخته
			۱۳- تشویق مادر برای بیشتر اهمیت دادن به ظاهر	
			۱۴- مخالفت خانواده در صورت بیش از حد اهمیت دادن به ظاهر	
			۱۵- توجه بیشتر دوستان به ظاهر زیبا	محقق ساخته
			۱۶- تحسین اطرافیان در صورت داشتن ظاهر زیبا	
			۱۷- مورد سرزنش قرار گرفتن از طرف دوستان در صورت بی توجهی به ظاهر	فرزانه، ۱۳۸۶
جهت‌گیری ارزشی	فرامادی	مؤلفه‌های فرامادی	۱۸- رضایت داشتن در صورت تأیید شدن توسط دیگران	محقق ساخته
			۱۹- تأثیر ظاهر بر رابطه با همسر	
			۲۰- توجه بیشتر همسر در صورت داشتن ظاهر زیبا	شرود، ۲۰۰۴
			۲۱- تأثیر ظاهر بر احساس نسبت به خود	
			۲۲- تأثیر ظاهر خود بر اعتماد بنفس	محقق ساخته
			۲۳- تأثیر ظاهر خوب در موفقیت در کارها	
			۲۴- احساس سرخوردگی به خاطر ظاهر	
			۲۵- اجتناب از شرکت در جشن‌ها به خاطر ظاهر	برسشیلد و بورنرتدت، ۱۹۷۳
			۲۶- احساس ناراحتی و عذاب به خاطر ظاهر	
			۲۷- تصمیم گرفتن درباره ظاهر	محقق ساخته
جهت‌گیری ارزشی	فرامادی	مؤلفه‌های فرامادی	۲۸- اهمیت نداشتن قضاوت دیگران نسبت به ظاهر	
			۲۹- احساس رضایت با وجود عدم تأیید دیگران	
			۳۰- احساس ناراحتی نکردن به خاطر نداشتن ظاهر زیبا	





## یافته‌های پژوهش

### - یافته‌های توصیفی

نتایج جدول ۵ نشان می‌دهد که ۲،۷ درصد از پاسخگویان در بعد عینی اهمیت زیاد، ۵۱،۲ درصد در سطح متوسط و ۴۶،۲ درصد در سطح پایین به باریک اندامی اهمیت می‌دهند. در بعد ذهنی نیز ۵۲ درصد از پاسخگویان اهمیت زیاد و ۴۸ درصد نیز اهمیت متوسطی به باریک اندامی می‌دهند. به طور کلی نیز از لحاظ اهمیت باریک اندامی، ۹،۵ درصد از پاسخگویان در سطح زیاد، ۸۳،۸ درصد در سطح متوسط و ۶،۶ درصد در سطح پایین قرار می‌گیرند.

متغیر مستقل پژوهش جهت‌گیری ارزشی بود. نتایج به‌دست آمده با استناد به نتایج جدول ۵ درباره‌ی بعد مادی جهت‌گیری ارزشی نشان می‌دهد که ۳۰ درصد از پاسخگویان در سطح بالا، ۶۴،۷ درصد در سطح متوسط و ۵،۳ درصد در سطح پایین دارای گرایش ارزشی مادی هستند. همان‌طور که اشاره شد که جهت‌گیری ارزشی مادی سه مؤلفه دارد.

یکی از مؤلفه‌ها جاذبه جنسی برای جنس مخالف بود. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که ۳۲،۴ درصد از پاسخگویان در سطح بالایی ظاهر خوب را در ایجاد جاذبه جنسی برای جنس مخالف مؤثر می‌دانند ۵۳،۳ درصد در سطح متوسط و ۴،۳ درصد در سطح پایین مؤثر می‌دانند. مؤلفه دیگر کسب پایگاه بود؛ نتایج به‌دست آمده حاکی از آن است که ۳۷،۹ درصد از پاسخگویان در سطح بالایی ظاهر را در کسب پایگاه مؤثر می‌دانند، ۵۵،۴ درصد در سطح متوسط و ۶،۶ درصد در سطح پایین مؤثر می‌دانند. همچنین درباره‌ی مؤلفه پذیرش اجتماعی یافته‌ها نشان می‌دهد که همچنین ۲۷،۶ درصد از پاسخگویان در سطح بالایی ظاهر را در پذیرش اجتماعی مؤثر می‌دانند، ۶۴،۲ درصد در سطح متوسط و ۸،۲ درصد در سطح پایین مؤثر می‌دانند.

بعد دیگر جهت‌گیری ارزشی بعد فرامادی بود. نتایج به‌دست آمده در جدول ۵ نشان می‌دهد که ۱۷ درصد از پاسخگویان در سطح بالا، ۸۰،۴ درصد در سطح متوسط و ۲،۷ درصد در سطح پایین، گرایش ارزشی فرامادی دارند. بعد فرامادی نیز دو مؤلفه دارد. یکی از مؤلفه‌ها عزت نفس بود. نتایج به‌دست آمده نشان می‌دهد که عزت نفس ۱۵،۱ درصد از پاسخگویان در سطح بالا، ۶۶،۶ درصد در سطح متوسط و ۱۸،۳ درصد از پاسخگویان در سطح پایین است. مؤلفه دیگر خودشکوفایی بود. یافته‌های به‌دست آمده بیان‌کننده آن است که ۴۶،۹ درصد از

پاسخگویان در سطح بالا، ۵، ۵۱ درصد در سطح متوسط و ۱، ۶ درصد در سطح پایین خودشکوفای هستند.

مطابق با نتایج منعکس در جدول ۵، ۳۴ درصد از پاسخگویان ارزیابی مثبت، ۶۳/۷ درصد ارزیابی معمولی، و ۲/۴ درصد ارزیابی منفی از بدن خود دارند.

نتایج جدول ۵ همچنین نشان می‌دهد که ۱۰/۱ درصد از پاسخگویان براساس شاخص نمایه توده بدنی (BMI) جزو افراد لاغر، ۵۶/۵ درصد جز افراد نرمال و ۳۴/۴ درصد دارای اضافه وزن و درجاتی از چاقی هستند.

جدول ۵: توزیع پاسخگویان برحسب متغیرهای مستقل، وابسته و تعدیل کننده پژوهش

متغیر	درصد			انحراف معیار
	زیاد	متوسط	کم	
باریک اندامی کل	۹/۵	۸۲/۸	۶/۶	۱۷/۰۳
باریک اندامی بعد عینی	۲/۷	۵۱/۲	۴۶/۲	۱۱/۶۴۶
باریک اندامی بعد ذهنی	۵۲	۴۸	-	۸/۰۳۱
جهت‌گیری ارزشی مادی	۳۰	۶۴/۷	۵/۳	۱۳
جاذبه جنسی	۳۲/۴	۵۳/۳	۱۴/۳	۴/۳۹
کسب پایگاه	۳۷/۹	۵۵/۴	۶/۶	۴/۸۵
پذیرش اجتماعی	۲۷/۶	۶۴/۲	۸/۲	۶/۵۳
جهت‌گیری ارزشی	۱۷	۸۰/۴	۲/۷	۵/۴۶
فرامادی	۱۵/۱	۶۶/۶	۱۸/۳	۴/۶۹
عزت نفس	۴۶/۹	۵۱/۵	۱/۶	۲/۹۷
خودشکوفایی				
ارزیابی از بدن	۳۴*	۶۳/۷	۴/۴	۵/۷۸
نمایه توده بدنی	۱۰/۱**	۵۶/۵	۳۳/۴	۴/۳۹

\* به ترتیب: مثبت، معمولی و منفی

\*\* به ترتیب لاغر، نرمال و چاق

## آزمون فرضیه‌ها

بر طبق جدول ۶، نتایج به دست آمده از آزمون پیرسون بین دو متغیر جهت‌گیری ارزشی مادی و اهمیت باریک اندامی رابطه معناداری را نشان می‌دهد ( $t = 0.26$ ). درباره بعد فرامادی



ضریب همبستگی برابر با ۰،۳۵۹ است. با توجه به نتایج به‌دست آمده می‌توان گفت فرضیه اصلی پژوهش تأیید می‌شود و اهمیت باریک اندامی با هر دو بعد جهت‌گیری ارزشی رابطه دارد. همچنین با توجه به نتایج به‌دست آمده جهت‌گیری ارزشی فرامادی همبستگی بیشتری با اهمیت باریک اندامی دارد ( $r=0,359$ ) به منظور بررسی فرضیه‌های اول تا سوم فرعی پژوهش مبنی بر وجود یا نبود رابطه بین مؤلفه‌های جهت‌گیری ارزشی مادی (جاذبه جنسی برای جنس مخالف، کسب پایگاه و پذیرش اجتماعی) و همچنین آزمون فرضیه‌های چهارم و پنجم فرعی پژوهش مبنی بر وجود رابطه بین مؤلفه‌های جهت‌گیری ارزشی فرامادی (عزت نفس و خودشکوفایی) با اهمیت باریک اندامی از آزمون همبستگی پیرسون استفاده شد. نتایج به‌دست آمده نشان می‌دهد که تمامی مؤلفه‌ها با اهمیت باریک اندامی همبستگی مثبتی دارند و سطح معناداری آن‌ها نیز مطلوب است. نتایج آزمون پیرسون مندرج در جدول ۶ همچنین نشان می‌دهد که از بین دو متغیر ارزیابی از بدن و نمایه توده بدنی، فقط متغیر اخیر رابطه معناداری با متغیر باریک اندامی دارد. بنابراین، فرضیه ششم پژوهش تأیید و فرضیه هفتم رد می‌شود. ضریب همبستگی بین متغیر نمایه توده بدنی با اهمیت باریک اندامی ۰/۳۳- است. این یافته نشان می‌دهد که هر چه نمایه توده بدنی افراد بیشتر باشد، اهمیت باریک اندامی هم برای آن‌ها کمتر می‌شود (نگاه کنید به جدول ۶).

جدول ۶: نتایج آزمون همبستگی پیرسون بین جهت‌گیری ارزشی و مؤلفه‌های آن و اهمیت باریک اندامی

متغیرهای مستقل	جهت‌گیری ارزشی مادی	جاذبه جنسی	کسب پایگاه	پذیرش اجتماعی	عزت نفس	خودشکوفایی	ارزیابی از بدن	نمایه توده بدنی
همبستگی	۰،۲۶۱ <sup>xx</sup>	۰،۳۵۹ <sup>**</sup>	۰،۱۳۶	۰،۱۷۰	۰،۳۰۱	۰،۳۰۵ <sup>xx</sup>	۰،۱۷۸ <sup>**</sup>	۰،۰۳۶ <sup>xx</sup>
معناداری (P)	۰،۰۰۰	۰،۰۰۰	۰،۰۰۸	۰،۰۰۱	۰،۰۰۰	۰،۰۰۰	۰،۰۰۱	۰،۰۰۰

به منظور بررسی بیشتر و شناخت این که کدام یک از دو متغیر جهت گیری ارزشی مادی و فرامادی، متغیر تبیین کننده قوی تری برای تغییرات باریک اندامی است از تحلیل رگرسیون چند متغیره با روش stepwise استفاده شد و هر دو متغیر ارزش های مادی و فرامادی وارد معادله شد.

نتایج به دست آمده منعکس در جدول ۷ نشان می دهد متغیر جهت گیری ارزشی مادی وارد معادله نشده است. ضریب تعیین تعدیل شده ( $R^2$ . adj) برابر با ۰،۱۴۱ است که بر اساس آن می توان گفت که ۱۴،۱ درصد از تغییرات متغیر اهمیت باریک اندامی به وسیله متغیر جهت گیری ارزشی فرامادی تبیین می شود. مقدار ضرایب تأثیر استاندارد شده (Beta) برای متغیر جهت گیری ارزشی فرامادی برابر با ۰،۳۰۳ است. با توجه به نتایج به دست آمده می توان گفت متغیر جهت گیری ارزشی فرامادی رابطه قوی تری با باریک اندامی دارد.

جدول ۷: ضرایب همبستگی چندگانه، ضریب تعیین چندگانه و تعدیل شده رگرسیون اهمیت باریک اندامی

آماره ها	ضریب همبستگی چندگانه $R$	ضریب تعیین تعدیل شده $R^2$	ضریب تعدیل شده $R^2$ . adj	انحراف معیار ضریب تعیین	برآورد پارامتر استاندارد (Beta)	مقدار t	سطح معناداری
جهت گیری ارزشی فرامادی	۰،۳۸۲	۰،۱۴۶	۰،۱۴۱	۱۵،۷۸۶	۰،۳۰۳	۵،۸۴۲	۰،۰۰۰

ضرایب همبستگی پیرسون مندرج جدول ۶ نشان می دهد که هر سه مؤلفه جهت گیری ارزشی مادی (جاذبه جنسی، کسب پایگاه، پذیرش اجتماعی) با اهمیت باریک اندامی رابطه دارند. در اینجا به منظور بررسی بیشتر و تعیین نقش هر یک از مؤلفه ها در پیش بینی متغیر اهمیت باریک اندامی از تحلیل رگرسیون چند متغیره و روش stepwise استفاده شد. بر اساس نتایج به دست آمده در جدول ۸ تنها مؤلفه پذیرش اجتماعی وارد معادله شده است. ضریب تعیین تعدیل شده ( $R^2$ . adj) برابر با ۰،۰۸۱ است که بر اساس آن می توان گفت که ۸،۱ درصد از تغییرات متغیر اهمیت باریک اندامی به وسیله متغیر گرایش پذیرش اجتماعی تبیین می شود. مقدار ضرایب تأثیر استاندارد شده (Beta) برای متغیر پذیرش اجتماعی برابر با



۰،۳۰۱ و سطح معناداری آن مطلوب است. دو متغیر جاذبه جنسی و کسب پایگاه همان‌طور که پیشتر اشاره شد وارد معادله رگرسیون نشده‌اند. با توجه به نتایج به‌دست آمده می‌توان گفت اگر چه هر سه مؤلفه جهت‌گیری ارزشی مادی با اهمیت باریک‌اندامی رابطه دارند، اما عامل اصلی در پیش‌بینی متغیر وابسته پژوهش، پذیرش اجتماعی است.

جدول ۸: ضریب همبستگی چندگانه، ضریب تعیین چندگانه و تعدیل شده به تفکیک رگرسیون اهمیت باریک‌اندامی بر مؤلفه‌های جهت‌گیری ارزشی مادی

آماره‌ها	ضریب همبستگی	ضریب تعیین چندگانه $R^2$	ضریب تعیین تعدیل شده $R^2_{adj}$	انحراف معیار ضریب تعیین	بهر آورد پارامتر استاندارد (Beta)	سطح معناداری
پذیرش اجتماعی	۰،۲۹۷	۰،۰۵۸۸	۰،۰۵۸۱	۱۶،۲۸۲	۰،۳۰۱	۰،۰۰۰

ضرایب همبستگی پیرسون مندرج در جدول ۶ نشان می‌دهد که هر دو مؤلفه جهت‌گیری ارزشی فرامادی (عزت نفس و خودشکوفایی) با اهمیت باریک‌اندامی رابطه دارند. در اینجا به منظور بررسی بیشتر و تعیین نقش هر یک از مؤلفه‌ها در پیش‌بینی متغیر اهمیت باریک‌اندامی از تحلیل رگرسیون چند متغیره و روش stepwise استفاده شد. بر اساس نتایج مندرج در جدول ۹ تنها مؤلفه عزت نفس وارد معادله شده است. ضریب تعیین تعدیل شده ( $R^2_{adj}$ ) برابر با ۰،۱۲۴ است که بر اساس آن می‌توان گفت که ۱۲،۴ درصد از تغییرات متغیر اهمیت باریک‌اندامی به وسیله متغیر عزت نفس پیش‌بینی می‌شود. مقدار ضریب تأثیر استاندارد شده (Beta) برای متغیر عزت نفس برابر با ۰،۳۱۲ و سطح معناداری آن مطلوب است. متغیر خودشکوفایی همان‌طور که پیش‌تر اشاره شد وارد معادله رگرسیون نشده است. بنابراین، اگرچه به استناد آزمون ضریب همبستگی پیرسون هر دو مؤلفه جهت‌گیری ارزشی فرامادی با اهمیت باریک‌اندامی رابطه دارند، اما عامل اصلی در پیش‌بینی متغیر وابسته پژوهش عزت نفس است.

جدول ۹: ضریب همبستگی چندگانه، ضریب تعیین چندگانه و تعدیل شده به تفکیک رگرسیون اهمیت باریک‌اندami بر مؤلفه‌های جهت‌گیری ارزشی فرامادی

آماره‌ها	ضریب	ضریب	ضریب	انحراف	برآورد	سطح
متغیرهای	همبستگی	تعیین	تعیین	معیار	پارامتر	مقدار
معادله	R چندگانه	R <sup>۲</sup> چندگانه	R <sup>۲</sup> .adj شده	ضریب	استاندارد	معناداری
				تعیین	(Beta)	
عزت نفس	۰،۳۵۹	۰،۱۲۹	۰،۱۲۴	۱۵،۹۴۴	۰،۳۱۲	۰،۰۰۰
					۶،۴۶۲	

به منظور آزمون فرضیه‌های هشتم و نهم فرعی پژوهش که به بررسی تأثیر متغیرهای تعدیل‌کننده پژوهش در رابطه بین جهت‌گیری ارزشی با اهمیت باریک‌اندami اقدام می‌کنند، از تحلیل رگرسیون چندمتغیری با روش stepwise استفاده شد.

فرضیه هشتم فرعی پژوهش بیان می‌کند که ارزیابی از بدن رابطه بین جهت‌گیری ارزشی و اهمیت باریک‌اندami را تعدیل می‌کند. پیش‌تر در آزمون همبستگی پیرسون اشاره شد که متغیر ارزیابی از بدن با اهمیت باریک‌اندami رابطه ندارد. بنابراین، فرضیه هشتم ما نیز رد می‌شود.

به منظور آزمون فرضیه نهم فرعی پژوهش، که بیان می‌کند نمایه توده بدنی رابطه بین جهت‌گیری ارزشی با اهمیت باریک‌اندami را تعدیل می‌کند، ابتدا پاسخگویان براساس BMI به سه گروه تقسیم شدند: افراد لاغر، افراد نرمال و افراد دارای اضافه وزن و چاق. سپس در بین هر گروه رگرسیون ساده بین دو متغیر گرایش ارزشی (مادی و فرامادی) و اهمیت باریک‌اندami گرفته شد که نتایج آن در جدول ۱۰ مشاهده می‌شود.

براساس آن چه در جدول ۱۰ مشاهده می‌شود مقدار Beta محاسبه شده در معادله جهت‌گیری ارزشی مادی و اهمیت باریک‌اندami به ترتیب برابر با ۰،۱۴۲، ۰،۳۰۳ و ۰،۲۹۷ است و به جز مقدار اول سایر مقادیر سطح معناداری مطلوبی دارند. این مقادیر نشان می‌دهد که تأثیر جهت‌گیری ارزشی مادی بر اهمیت باریک‌اندami برای افرادی که براساس شاخص نمایه توده بدنی (BMI) به ترتیب نرمال و چاق محسوب می‌شوند، بیشتر از سایر موارد است.

همچنین در معادله جهت‌گیری ارزشی فرامادی و اهمیت باریک‌اندami مقدار Beta محاسبه شده به ترتیب برابر با ۰،۲۵۲، ۰،۳۵۴ و ۰،۴۷۲ است که به جز مقدار اول، سایر مقادیر سطح معناداری مطلوبی دارند. این مقادیر نشان می‌دهد که تأثیر جهت‌گیری ارزشی فرامادی بر



افرادی که براساس شاخص نمایه توده بدنی دارای اضافه وزن هستند و چاق محسوب می‌شوند بیشتر از سایر موارد است. همان‌طور که در جدول زیر می‌بینیم مقدار Beta در هر سه حالت درباره متغیر جهت‌گیری ارزشی فرامادی از متغیر جهت‌گیری ارزشی مادی بیشتر است که در واقع به موازات فرضیه اصلی پژوهش است. با توجه به نتایج به دست آمده می‌توان گفت فرضیه نهم پژوهش تأیید می‌شود.

جدول ۱۰: ضرایب تأثیر استاندارد شده گرایش ارزشی بر اهمیت باریک اندامی به تفکیک نمایه توده

#### بدنی

آماره‌ها	ابعاد گرایش ارزشی					
کل	اهمیت باریک اندامی*	اهمیت باریک اندامی**	اهمیت باریک اندامی***	اهمیت باریک اندامی*	اهمیت باریک اندامی**	اهمیت باریک اندامی***
گرایش ارزشی مادی	۰،۱۴۲	۰،۵۰۶	۰،۱۴۲	۰،۳۹۷	۰،۳۰۳	۰،۲۹۷
گرایش ارزشی فرامادی	۰،۳۰۳	۰،۵۰۰	۰،۲۵۲	۰،۱۲۸	۰،۳۵۴	۰،۴۷۲

\* افراد لاغر

\*\* افراد نرمال

\*\*\* افراد دارای اضافه وزن و چاق

فرضیه نهم پژوهش نیز از آن جا که اصولاً متغیر ارزیابی از بدن با اهمیت باریک اندامی فاقد رابطه معنادار است خود به خود رد می‌شود.

#### بحث و نتیجه‌گیری

همان‌طور که مشاهده شد نتایج به دست آمده از پژوهش بیان‌کننده این امر است که جهت‌گیری ارزشی افراد با اهمیت باریک اندامی رابطه دارد و در بین دو بعد جهت‌گیری ارزشی که در این پژوهش مدنظر قرار گرفته بود؛ بعد فرامادی علاوه بر آن که همبستگی قوی‌تری با اهمیت باریک اندامی داشت، عامل اصلی در پیش‌بینی تغییرات متغیر وابسته تحقیق است. همان‌طور که در بخش چارچوب نظری عنوان شد بر اساس تقسیم‌بندی اینگلهارت از ارزش‌ها که بر اساس سلسله مراتب نیازهای مازلو انجام شده است دو دسته ارزش‌های مادی و فرامادی وجود دارد. وقتی افراد به سطح فرامادی می‌رسند که تمام نیازهای سطوح پیشین

آن‌ها که در دسته ارزش‌های مادی قرار گرفته‌اند تأمین شده باشد. در واقع فردی که جهت‌گیری ارزشی فرامادی دارد در مرحله‌ای قرار دارد که بیشتر بر مبنای آنچه برای خود او مهم و ارزشمند است و باعث رضایت خاطر او می‌شود رفتار و تصمیم‌گیری می‌کند نه صرفاً به‌خاطر تأیید و توجهی که از جانب دیگران به‌دست می‌آورند. از سوی دیگر مطابق با دیدگاه گیدنز عصر حاضر دوره‌ای است که یکی از ویژگی‌های مشخص آن بازاندیشی است و این بازاندیشی حتی بدن‌های ما را در بر می‌گیرد. در عصر حاضر ما مسئول آن هستیم که خودمان درباره بدن‌های خود تصمیم بگیریم. بنابراین، افرادی که دارای گرایش‌های ارزشی فرامادی هستند برای کسب حداکثر رضایت خاطر و احساس کفایت و ارزشمندی به ظاهر و بدنشان و نیز باریک اندام بودن، یکی از مشخصه‌های بدن زیبا، اهمیت زیادی می‌دهند. اهمیت و اولویت ارزش‌های فرامادی در جهت‌گیری نسبت به باریک اندامی به‌طور کلی با نتایج پژوهش چاوشیان (۱۳۸۱) مبنی بر اثربخشی بیشتر عوامل فرهنگی و انتخاب‌ها و تفسیرهای کنش‌گران در شکل دادن به هویت فردی و جمعی از طریق مدیریت بدن در قیاس با عوامل ساختی نظیر سرمایه اقتصادی و پایگاه اجتماعی هماهنگ است. همچنین این یافته به‌طور تلویحی فراگیر شدن توجه به بدن و مدیریت آن را فارغ از تعلق طبقاتی، مطابق با یافته‌های کیوان و همکاران (۱۳۸۹)، تأیید می‌کند.

همچنین بر اساس بخش دیگری از نتایج به‌دست آمده اگرچه هر سه مؤلفه جهت‌گیری ارزشی مادی با اهمیت باریک اندامی رابطه داشتند، اما عامل اصلی پیش‌بینی‌کننده تغییرات متغیر وابسته پذیرش اجتماعی بود. بر اساس آنچه در سلسله مراتب نیازها و تقسیم‌بندی ارزش‌ها به آن اشاره شد پذیرش اجتماعی نسبت به جاذبه جنسی و کسب پایگاه در سطح بالاتری است و چنانچه مازلو نیز به آن اشاره می‌کند، فردی که به این مرحله می‌رسد تشنه روابط عاطفی و پذیرش از سوی آن‌ها با دیگران است. به‌همین دلیل برای فرد مهم است که از سوی خانواده، دوستان و همچنین همسرش پذیرفته شود و با شدت هر چه بیش‌تر می‌کوشد که به این هدف دست یابد. بنابراین، تلاش می‌کند که از راه‌های مختلف به این امر دست یابد که یکی از این راه‌ها باریک اندامی است. چنانچه نتایج به‌دست آمده از این پژوهش نیز همین امر را تأیید می‌کند. در پژوهشی مشابه که درباره مدیریت بدن توسط اخلاصی (۱۳۸۶) انجام شده است نیز نتایج به‌دست آمده نشان می‌دهد که عامل پذیرش اجتماعی یکی از عوامل اصلی





در تبیین متغیر مدیریت بدن است. از سوی دیگر این یافته مؤید و مشابه نتیجه‌ای است که فرزانه (۱۳۸۶) در پژوهش خود به آن دست یافته است؛ مبنی بر اینکه زنان در نتیجه فشارهای هنجاری از سوی خانواده، همسالان و مردان به منظور کسب هویت و منزلت به سوی ابزارهای زیباسازی نظیر رژیم غذایی، آرایش و جراحی روی می‌آورند. مقایسه نتایج این پژوهش با پژوهش‌های مشابه نشان می‌دهد که در پژوهش‌های اخلاصی (۱۳۸۶) و چاوشیان (۱۳۸۱) زنان در سطح بالایی به مدیریت بدن خود اهمیت می‌دهند. در این پژوهش میزان اهمیت باریک اندامی برای زنان در سطح متوسط است. البته، نکته شایان ذکر آن است که همان‌طور که پیش‌تر به آن اشاره شد باریک اندامی بخشی از مقوله مدیریت بدن است. در واقع ممکن است اهمیتی که افراد به مؤلفه‌های مختلف مدیریت بدن می‌دهند بیشتر از اهمیتی باشد که آن‌ها صرفاً به باریک اندامی می‌دهند و تفاوت نتایج این پژوهش با پژوهش‌های مذکور می‌تواند ناشی از همین امر باشد.

اهمیت نسبی باریک اندامی، در هر دو بعد عینی و ذهنی آن برای زنان و دختران در پژوهش حاضر با یافته‌های پژوهش‌های کوهن (۲۰۰۶)، کری و همکاران (۲۰۰۴) و رتهایم و همکاران (۲۰۰۴)؛ لوین و هاریسون (۲۰۰۴) مبنی بر اینکه زنان و دختران لاغری را مترادف با زیبایی دانسته و برای لاغر نگه داشتن خود تلاش می‌کنند به طور کلی مشابه است. همچنین نتایج پژوهش حاضر یافته بررسی‌های کوهن، اسمولاک و لوین را تأیید می‌کند مبنی بر اینکه تلاش برای لاغر شدن به افراد چاق اختصاص نداشته و کسانی که وزن نرمالی دارند را نیز در برمی‌گیرد. همچنین چون نتایج پژوهش حاضر نقش مثبت ارزش‌های مادی و از جمله جاذبه جنسی را در گرایش به لاغر شدن نشان می‌دهد، از بعدی دیگر تأیید کننده پژوهش‌های ورتهایم و همکاران (۲۰۰۴) و لوین و هاریسون (۲۰۰۴) است مبنی بر اینکه جاذبه جنسی و افزایش احتمال دوستی با جنس مخالف را یکی از انگیزه‌های دختران جوان برای باریک اندام بودن می‌دانند. با این تفاوت که پژوهش حاضر نشان می‌دهد اهمیت این عامل در مقایسه با عواملی نظیر پذیرش اجتماعی و عزت نفس اهمیت کمتری دارد. به همین دلیل نتایج پژوهش حاضر بیشتر با یافته‌های پژوهش‌های سازگار است که بر نقش عوامل کمتر مادی و بیشتر فرهنگی و روانی به ویژه عزت نفس در گرایش به باریک اندامی تأکید دارند. پژوهش‌هایی نظیر کوهن (۲۰۰۶) و کانپول (۲۰۰۵) با این تفاوت که آن‌ها برای متغیر مذکور نقش منفی قائل

هستند؛ به این نحو که هر قدر عزت نفس افزایش یابد از گرایش زنان و دختران به هنجارهای مربوط به ظاهر بدن کاسته می‌شود. حال آنکه نتایج پژوهش حاضر نشان می‌دهد هر قدر که ظاهر زیبا برای کسب عزت نفس از نظر زنان و دختران مهم‌تر باشد آن‌ها اهمیت بیشتری نیز برای باریک اندامی قائل هستند. این امر شاید حکایت از یک تفاوت فرهنگی عمده بین جامعه ما و برخی جوامع غربی دارد و آن اینکه در جامعه ما زیبایی ظاهر و از جمله باریک اندام بودن عاملی برای حفظ عزت نفس و افزایش آن است و حال آنکه در جوامع غربی با وجود عزت نفس بالا افراد به باریک اندامی کمتر گرایش نشان می‌دهند. شاید بدین دلیل که آن‌ها عزت نفس را از طرق دیگری به دست می‌آورند که احتمالاً این راه‌ها کمتر برای زنان و دختران در جامعه ما مهیا است.

از آنجا که نتایج پژوهش حاضر حاکی از اهمیت بدن ایده‌آل و باریک اندامی در میان زنان و دختران و تأثیرپذیری آن از تلاش آن‌ها برای پذیرش اجتماعی (در بعد مادی) و عزت نفس (در بعد فرامادی) است. بنابراین، پیشنهاد می‌شود که در سیاست‌گذاری‌های فرهنگی و اتخاذ راهکارهای مورد نظر برای مدیریت و مقابله با مسائل و مشکلات اجتماعی ناشی از این امر، به‌ویژه در زمینه‌هایی که در تعارض آشکار با ارزش‌های اخلاقی و عرفی جامعه است، از سطحی‌نگری و برخوردهای شتاب‌زده اجتناب کرده و به اقدامات فرهنگی متناسب با این مسأله یعنی ارتقاء آگاهی‌های عمومی و به‌ویژه افزایش حساسیت والدین و خانواده‌ها نسبت به تبعات منفی این نوع رفتارها، خاصه در بعد سلامت عمومی، روانی و جسمی برای دختران نوجوان و تعارضات روانی و اجتماعی برای زنان بزرگسال اقدام کرد.



## منابع

- اباذری، یوسفعلی (۱۳۸۱). الیاس و فرآیند متمدن شدن، *نامه علوم اجتماعی*. بهار و تابستان. شماره ۱۹. ص ۲۰۱.
- اباذری، یوسفعلی و حمیدی، نفیسه (۱۳۸۷). *جامعه‌شناسی بدن و پاره‌ای مناقشات*، پژوهش زنان. دوره ۶. زمستان. شماره ۴. ص ۱۲۷.
- ابولابان، شارون مک اروین و مک دانیل سوزان (۱۳۸۴). *زیبایی، موقعیت اجتماعی و پیری*. ترجمه احمد بهنام. فصل زنان. تهران: روشنگران و مطالعات زنان، ص ۷۱.
- احمدنیا، شیرین (۱۳۸۴). *جامعه‌شناسی بدن و بدن زنان*. فصل زنان. تهران: روشنگران و مطالعات زنان صص ۱۳۷-۱۳۸.
- اخلاصی، ابراهیم (۱۳۸۶). *مدیریت بدن و رابطه آن با پذیرش اجتماعی بدن: مطالعه موردی زنان شهر شیراز*. پایان نامه کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی. دانشگاه اصفهان، صص ۱۸۵-۲۰۳.
- آزاد ارمکی، تقی و چاوشیان، حسن (۱۳۸۱). *بدن به مثابه رسانه هویت، مجله جامعه‌شناسی* ه/یران. دوره چهارم. شماره ۴. ص ۵۹.
- استونز، راب (۱۳۸۵). *متفکران بزرگ جامعه‌شناسی*. ترجمه مهرداد میردامادی. تهران: مرکز. اسکانفلد، ویلیام (۱۳۷۲). *تصویر ذهنی نوجوانان از بدن*. ترجمه شروین شمالی. *مجله تربیت*. دی ۱۳۷۲. شماره ۸۴. ص ۵۰.
- اسمارت، بری (۱۳۸۵). *میشل فوکو، ترجمه لیلا جوافشانی و حسن چاوشیان*. تهران: اختران.
- اسمیت، فیلیپ (۱۳۸۳). *درآمدی بر نظریه فرهنگی*، ترجمه حسن پویان. دفتر پژوهش‌های فرهنگی. مرکز بین‌المللی گفتگوی تمدن‌ها.
- افخمی، بهنام (۱۳۸۷)، *تبلیغات تجاری و ارزش‌های فرهنگی در مجلات خانواده، فصلنامه رسانه*، سال نوزدهم. شماره ۵۷. پاییز. ص ۱۹.
- الیاس، نوربرت (۱۳۷۷). *تکنیک و تمدن*. ترجمه مراد فرهاد پور. *فصلنامه ارغنون*. پاییز. شماره ۱۳. ص ۳.

- امیدوار، نسرین، اقتصادی، شهریار، قاضی طباطبایی، محمود، مینایی، سارا و ثمره، سعید (۱۳۸۱) تصویر ذهنی بدن و ارتباط آن با نمایه توده بدنی و الگوی مصرف در نوجوانان شهر تهران. نشریه پژوهش در پزشکی. سال ۲۶. زمستان ۱۳۸۱. شماره ۴. ص ۲۵۸.
- ترنر، برایان (۱۳۸۶). شرق شناسی، پسامدرنیسم و جهانی شدن، ترجمه سعید وصالی. تهران: بنیاد نهج البلاغه.
- جواهری، فاطمه (۱۳۸۷). بدن و دلالت‌های فرهنگی - اجتماعی آن. نامه پژوهش فرهنگی. سال نهم. شماره اول. ص ۴۵.
- چلبی، مسعود (۱۳۸۵). جامعه‌شناسی نظم. تهران: نی.
- خواجه نوری، بیژن و مقدس، علی اصغر (۱۳۸۸). رابطه بین تصور از بدن و فرآیند جهانی شدن. مطالعه موردی: زنان شهرهای تهران، شیراز و استهبان، مجله جامعه‌شناسی کاربردی، شماره پیاپی ۳۳. بهار صص ۵-۶.
- دریفوس، هیوبرت و رابینو، پل (۱۳۸۵). میشل فوکو: فراسوی ساختارگرایی و هرمنوتیک، ترجمه حسین بشیریه. تهران: نی.
- ذکایی، محمد سعید (۱۳۸۶). جامعه‌شناسی جوانان ایران، تهران: آگه.
- رابرتسون، دونالد (۱۳۸۲). جهانی شدن: تئوری‌های اجتماعی و فرهنگ جهانی. تهران: ثالث.
- ریتزر، جورج (۱۳۸۳). نظریه‌های جامعه‌شناسی در دوران معاصر، ترجمه محسن ثلاثی. تهران: علمی.
- سیدمن، استیون (۱۳۸۶). کشاکش آرا در جامعه‌شناسی، ترجمه هادی جلیلی. تهران: نی.
- شولتز، دوان و شولتز، سیدنی آلن (۱۳۷۷). نظریه‌های شخصیت. ترجمه یحیی سید محمدی. تهران: هما.
- غراب، ناصرالدین (۱۳۸۸). بررسی طرز تلقی گروه‌های دینی و غیر دینی نسبت به بدن. پایان نامه دکترای جامعه‌شناسی نظری - فرهنگی. دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران.
- فرانزوی، استفن آل (۱۳۸۱). روان‌شناسی اجتماعی، ترجمه مهرداد فیروزبخت و منصور قنادان. تهران: رسا.
- فرزانه، حمیده (۱۳۸۶). زنان و فرهنگ بدن: عوامل مؤثر در گرایش به جراحی‌های زیبایی.



- پایان نامه کارشناسی ارشد مطالعات فرهنگی. دانشگاه علامه طباطبایی صص ۱۲۵-۱۴۱
- فرگاس، جوزف پی (۱۳۷۳). *روان‌شناسی تعامل اجتماعی*. ترجمه خشایار بیگی و مهرداد فیروز بخت. تهران: ابجد.
- فکوهی، ناصر (۱۳۸۲). *تاریخ اندیشه‌ها و نظریه‌های انسان‌شناسی*. تهران: نی.
- فوکو، میشل (۱۳۷۸). *مراقبت و تنبیه: تولد زندان*، ترجمه نیکو سرخوش و افشین جهان‌دیده. تهران: نی.
- کیوان آرا، محمود و رسول ربانی و مهدی ژیان پور (۱۳۸۹). *قشربندی اجتماعی و اصلاح بدن، فصلنامه شورای فرهنگی اجتماعی زنان*، سال دوازدهم، شماره ۳۷، صص ۲۹-۳۲.
- کیویستو، پیتر (۱۳۸۳). *اندیشه‌های بنیادی در جامعه‌شناسی*، ترجمه منوچهر صبوری، تهران: نی.
- گافمن، اروینگ (۱۳۸۶). *داغ ننگ: چاره‌اندیشی برای هویت ضایع شده*، ترجمه مسعود کیانپور، تهران: مرکز.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۸۶). *جامعه‌شناسی*، ترجمه حسن چاوشیان. تهران: نی.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۸۷). *تجدد و تشخیص: جامعه و هویت شخصی در عصر جدید*، ترجمه ناصر موفقیان. تهران: نی.
- گیبیز، جان آر و بوریمر (۱۳۸۱). *سیاست پست‌مدرنیته*، ترجمه منصور انصاری. تهران: گام نو.
- لطف آبادی، حسین (۱۳۸۴). *روانشناسی رشد (۲)*. نوجوانی، جوانی و بزرگسالی. تهران: سمت.
- لوپز، خوزه و اسکات، جان (۱۳۸۵). *ساخت نظریه اجتماعی*، ترجمه حسین قاضیان. تهران: نی.
- مزلو، آبراهام (۱۳۷۴). *انگیزش و شخصیت*، ترجمه احمد رضوانی. مشهد: آستان قدس رضوی.
- منادی، مرتضی (۱۳۸۶). *اوقات فراغت و چالش‌های جهانی شدن*. مقایسه دو نسل، *فصلنامه مطالعات فرهنگی و ارتباطات*، سال سوم، بهار ۱۳۸۶، شماره ۸، صص ۱۳۱.
- وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی معاونت سلامت. مرکز مدیریت بیماری‌ها (۱۳۸۷). *نحوه محاسبه نمایه توده بدنی*. ناشر و محل نشر مشخص شود.

ون کریکن، روبرت (۱۳۸۶). معرفی و نقد آثار نوربرت الیاس، ترجمه داود حیدری. رشد علوم اجتماعی. دوره ۱۱. شماره ۱ پاییز.

هنسن، جوزف. رید، ایولین. واترز، ماری آلیس (۱۳۸۱). آرایش، مد و بهره‌کشی از زنان. ترجمه افشنگ مقصودی، تهران: گل آذین.

- Burton, Holly Anne (2006). *Differences in attitudes toward appearance and anxiety between young adult women of African and American and Caucasian descent*. Dissertation of doctor of Psychology. Chicago school of professional Psychology.p1.
- Canplat, buna isik. Orsel. Akdemir, asena & Ozbay, M. Hallu (2005). The relationship between dieting and body image, body ideal, self- perception, and body mass index in turkish adolescents. *Int J Eat disorder*. 37: 2.
- Cawley, J. (2001). *Body weight and the dating and sexual behaviors of young adolescents*. In R. T. mechael (Ed.), *social awakening : adolescent behavior as adulthood approaches* (pp.174-198). New York: Russell Sage Foundation.
- Jones, diane Carlson (2001). Social comparison and body image: attractiveness comparisons to models and peers among adolescent girls and boys. *Sex roles*: nov: 45,9/10 academic research libraryp646.
- Keery, H., van den Berg, P., & Thompson, J.K. (2004). An evaluation of the tripartite influence model of body dissatisfaction and eating disturbance with adolescent gilrs. *Body image*, 1, 237-251.
- Levine, M., & Harrison, K. (2004). Medial,s role in the perpetuation and prevention of negative body image and disordered eating. In J. K. Thompson (Ed.), *handbook of eating disorders and obesity* (pp.695-717).New york: John Wiley & Sons, Inc.
- Mc cabe, Martin P & Ricciardelli, Lina A (2001). Parent, peer, and media influences on body image and strategies to both increase and decrease body size among adolescent boys and girls. *Adolescence*. summer2001; 36,142; *Academic Research Library*.pp206-207.
- Meredith N. cohn (2006). *A proposed model of dieting and non dieting in college women*. A thesis doctor of philosophy-colorado state university.
- Moody- hall, mia. (2001). *Magazine advertisement's influence on body image satisfaction based on race, gender and socioeconomic status*. A thesis of master of art. BaylorUniversity. waco.texas.
- Paxton, Susan J.norris, Melinda.Wertheim, Eleanor H. Durkin, sarah J& Anderson, jenny (2005).body dissatisfaction, dating and importance of thinness in adolescent girls.*sex roles*.vol53.Nos 9/10pp665-680
- Rausch, Susan, B. A, M. A (2007). *Body dissatisfaction and eating disordered behaviors as precursors to eating disorder development*. Dissertation of doctor



- of philosophy. University of Arkansas.p2.
- Sherwood, Nancy.E & others (2004). Measurement characteristics of weight concern and dieting measures in 8-10 years- old African- American girls from GEMS pilot studies. *Preventive medicine*.pp243-245.
- Thompson, J. K., & Stice, E. (2001). Thin- ideal internalization: mounting evidence for a new risk factor for body- image disturbance and eating pathology. *Current directions in Psychological science*, 10, 181-183.
- Wainwright, SP & Turner, BS (2003).Reflections on embodiment and vulnerability. *Journal of medical ethics*;Jun 2003; 29, 1; Health Module.p4
- www. Thefreedictionary.com: American heritage dictionary (2009). Houghton Mifflin Company. Fifth edition.
- Wertheim, E. H., Paxton, S. J., & Blany, S. (2004). Risk factors for body image dissatisfaction. In J. K. Thompson (Ed.), *Handbook of eating disorders and obesity* (pp. 463-494). New york: wiley.



نویسندگان


امیر رستگار خالد

دکتری جامعه‌شناسی از دانشگاه تربیت مدرس؛ مدیر گروه علوم اجتماعی دانشگاه شاهد و نویسنده کتاب خانواده، کار جنسیت؛ از او مقالاتی در حوزه مسائل اشتغال زنان و جوانان انتشار یافته است. علائق پژوهشی او جامعه‌شناسی خانواده و جنسیت کار و اشتغال و تغییرات فرهنگی است.

maasoumebagherian@yahoo.com

معصومه باقریان

کارشناس ارشد جامعه‌شناسی از دانشگاه شاهد



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی